

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# ارمغان بهشت

ویژه طرح زائران حرم حسینی



سازمان اوقاف و امور خیریه  
معاونت فرهنگی و اجتماعی

## ارمغان بهشت

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه  
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی اوقاف  
نویسنده: حسین ژولیده  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف  
قطع: پالتویی

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی  
سازمان اوقاف و امور خیریه

نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۳،۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

سایت سازمان: [www.awqaf.ir](http://www.awqaf.ir)

سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه  
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد جنب امامزاده شاه سیدعلی

مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان

اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

خبر قابل فروش

# فهرست

۱۱	مقدمه:
۱۱	دیباچه:
۱۳	فصل اول: ارمغان نجف
۱۵	هر که می خواهد امامش را یاری کند بسم الله!
۱۹	تست شخصیت شناسی
۲۳	آخر معرفت
۲۶	بالاتر از زیبایی
۲۹	بالاترین خوشبختی
۳۳	فصل دوم: ارمغان کربلا
۳۵	آزمون ورودی کربلا
۳۹	ارمغان خدا
۴۳	زیارت خدا
۴۶	بزرگراه کربلا

- ۴۹ چه کنیم که اهل بیت علیهم السلام ما را دعا کنند؟
- ۵۲ اینگونه دل اهل بیت علیهم السلام را شاد کنیم!
- ۵۵ عنایت حضرت زهرا علیها السلام به زائران کربلا
- ۵۹ آرامش قیامت
- ۶۱ از زیارت تا شهادت
- ۶۵ راه لبیک گفتن به امام حسین علیه السلام
- ۷۰ امان نامه‌ای از کربلا
- ۷۳ آخرین سفر
- ۷۵ سیاه راه گناه
- ۷۹ چگونه عقل خود را افزایش دهیم!؟
- ۸۲ ماموران خدا
- ۸۷ فصل سوم: ارمغان کاظمین
- ۸۹ نامحرمان حرم
- ۹۲ شمیم عزت
- ۹۷ فصل چهارم: ارمغان سامراء

۹۹	در بند تماشا
۱۰۲	خطرناکترین کلید
۱۰۵	آشنایی با اماکن مقدس عراق
۱۰۷	نجف اشرف
۱۱۱	کوفه
۱۱۵	کربلا
۱۱۹	کظمین
۱۲۰	سامرا
۱۲۳	فصل پنجم: واقفان عشق
۱۳۵	فصل ششم: شرح و بیان وقف
۱۳۷	تعریف وقف
۱۳۸	ارکان وقف
۱۴۱	احکام و شرایط وقف
۱۴۲	شرایط موقوف علیه
۱۴۲	شروط وقف

## مقدمه:

عشق به سیدالشهدا علیه السلام، ارمان خداوند مهربان برای مومنین است. این محبت، آتشی است که پروردگار عالم در دل‌های مومنین انداخته و تا قیامت هم، سرد نخواهد شد. بندگان محبوب خدا نیز، شکرگزار این نعمت بوده و به آن مباحثات نموده و با گفتار و رفتار خود، از آن دم زده و این عشق را همه جا، جار می‌زنند. برخی از این مومنین، که پیام حسین و عاشورایش را به خوبی درک کرده‌اند و فهمیده‌اند که این مسیر باید تا قیامت امتداد پیدا کند، این عشق و ارادت خود را در قالب عملی ماندگار ریخته و آن را با سنت حسنه و وقف، ابدی نموده‌اند. برای همین، با وقف اموال خود برای زیارت شهید کربلا، راه ابراز عشق و محبت به مولایمان حسین علیه السلام را، هموار نموده و موانع مادی این مسیر را برداشته، تا ارادتمندان سالار شهیدان، بتوانند به پابوس حضرتش نائل شوند و کسی از این فیض محروم نماند.

در راستای پاسداشت نیت واقفین خیراندیش در رابطه با موقوفات مرتبط با زیارت عتبات عالیات، معاونت فرهنگی



و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، خود را موظف به احصاء دقیق نیات منطبق، و در نهایت، اقدام به اجرای امینانه و اقفان خیراندیش و اجرای طرح زائران حرم حسینی نموده است.

افزایش معرفت دینی و بصیرت زائران حرم حسینی نیز، یکی از دغدغه های معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف بوده که در این راستا اقدام به تهیه و چاپ کتاب پیش رو با عنوان ارمغان بهشت، به قلم حجه الاسلام و المسلمین حسین ژولیده نموده که امید است مورد استفاده زائران گرامی قرار گرفته و در افزایش سطح معلومات دینی آنان تاثیر گذار باشد.

## معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

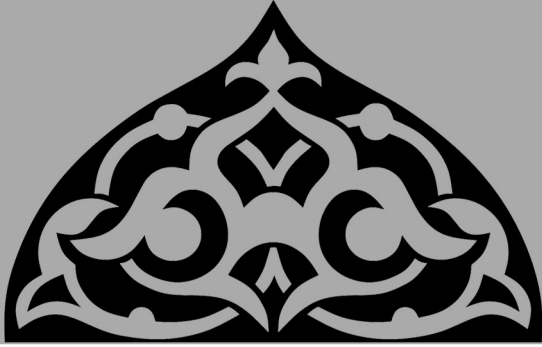


## دیباچه:

مثل ابر بهاری مدام اشک می ریخت. زیر لب زمزمه‌ای داشت که به درستی فهمیده نمی‌شد. نزدیکتر که می‌رفتی، می‌توانستی بشنوی که می‌گفت: نور به قبرت بباره، خدا خودش اجرتو بده. با سیدالشهدا محشور بشی انشاءالله. خدا خودش می‌دونه آرزویی جز زیارت کربلا تو دلم نبود. اما هر تقلایی کردم نشد. آگه وقف تو نبود، چطوری می‌تونستم منم کربلایی بشم و آرزو به دل از دنیا نرم. اجرت با امام حسین. قول می‌دم تا آخر سفر به یادت باشم و همه جابرات دعا کنم. اصلا پام به حرم هر امامی که برسه به جات، یه زیارت مفصل انجام می‌دم. خدا این زمینی که وقفش کردی رو آباد کنه تا اونایی که چشم انتظار زیارت کربلا هستن، به وسیله اون به مراد دلشون برسن.



السلام عليك يا امير المؤمنين  
يا علي ابن ابي طالب



فصل اول:

ارمغان نجف





اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ  
الْاَئِمَّةِ الطَّيِّبَاتِ  
وَعَلَىٰ  
الْحَقِّيقَاتِ

## هر که می خواهد امامش را یاری کند بسم الله!

وقتی در لابلائی صفحات تاریخ، مظلومیت مولایمان امیر مومنان علی علیه السلام خوانده و یا از دیگران شنیده می شود، بغض چنان گلو را فشار می دهد که نفس به شماره می افتد. اینجاست که هر کس عشق امیر مومنان را در دل دارد آرزو می کند؛ ای کاش در زمان امیر مومنان علی علیه السلام می بودم تا به یاری حضرتش می شتافتم و برای کمک به ایشان جان را فدایش می نمودم.

به راستی آیا می شود هنوز هم امام علی علیه السلام را پس از گذشت سالها یاری نمود؟

هر کس به دنبال شیوه‌ای برای یاری نمودن مولایش است بسم الله بیاید و به راهی که امام علی علیه السلام خودش پیش روی شیعیان و دوستانش گذاشته توجه کند که فرمود:

أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَةٍ وَسَدَادٍ  
مرا یاری کنید با: تقوا و دوری از گناهان، تلاش برای انجام واجبات، عفت و پاکدامنی، راستی و درست کاری در انجام کارها.

در گام نخست باید با تقوا مراقب اعمال خویش باشیم تا به گناه و حرام آلوده نشویم. باید روحیه خودنگهداری از گناه را روز به روز در خود تقویت کنیم تا به مرحله‌ای برسیم که تقوا ملکه اخلاقی ما شود.

در گام دیگر، با شناخت درست و صحیح واجبات، برای اقامه و انجام آن تا جایی که توان داریم تلاش نموده تا تکالیفی را که معلم مهربان جهان به ما گفته، به بهترین شکل ممکن انجام دهیم. سعی کنیم تمام تکالیف شرعی خود را با جان و دل بپذیریم تا نسبت به انجام آنها نه سستی کرده و نه گزینشی رفتار کنیم. عمل به همه فرائض الهی را، واجب بدانیم، نه اینکه برخی را انجام دهیم و نسبت به برخی دیگر بی تفاوت باشیم و یا انجامش برایمان سخت و دشوار باشد. درست همانند کسانی که نماز می‌خوانند اما پرداخت خمس و زکات برایشان دشوار است و از این رو، با هزاران توجیه از پرداخت آن شانه خالی می‌کنند.

یکی دیگر از خواسته‌های مولایمان عفت است. مولایمان از ما خواسته که با رعایت عفت و حیاء، از غلبه و حاکمیت شهوت و خواسته‌های نفسانی بر خود جلوگیری کنیم و نگذاریم تمایلات نفسانی عنان اختیار ما را به دست گیرند. از این رو کسی که می‌خواهد یاور امام معصوم باشد، باید خود را مزین به عفت در نگاه، کلام و زبان، حیاء در فکر و اندیشه، عفت در پوشش و زینت، عفت در خوردن و



آشامیدن و همچنین عفت در معاشرت و رفتارهای اجتماعی نماید تا بتواند در خیل عاشقان امام قرار گیرد. شیعه اهل بیت علیهم السلام باید احساس شرم و خجالتی که در فطرتش نهاده شده را به گونه‌ای تقویت کند، که مانع ارتکاب هر عمل زشتی شود و همیشه خدای دانا و بینا را حاضر و ناظر بر اعمالش ببیند.

ویژگی دیگر حامیان ولایت و امامت، محکم‌کاری است. هر کاری که به آنها سپرده می‌شود را به خوبی و به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهند. در کارهایشان سست اراده نیستند. کاری را که شروع می‌کنند به اتمام رسانده و نیمه‌کاره، رها نمی‌کنند. کارها را سرسری نگرفته و از سرهم‌بندی، بیزارند. بیش از آنکه به فکر راحتی خود و خلاصی از کار باشند، به فکر انجام صحیح و درست آن هستند. از زیر کار و مسئولیت شانه خالی نمی‌کنند. بیش از اندیشه منصب و جایگاه، به فکر انجام وظیفه خود به بهترین صورت هستند. از این رو، اگر وظیفه آنها خانه‌داری باشد بهترین خانه‌دار، و اگر کارگری باشد، بهترین کارگر، و اگر وظیفه آنها درس خواندن باشد با دقت و تلاش به انجام و وظیفه‌می‌پردازند.

اکنون که راه یاری نمودن امام خود را دانستیم، باید به این نکته نیز توجه کنیم که، اگرچه ما در زمان امیر مومنان علی علیه السلام نبودیم تا یاریش کنیم، اما در حال حاضر که مقدر

گردیده، در هوای زمان امامت آخرین حجت الهی تنفس  
کنیم، همه ما وظیفه داریم که به یاری امام زمان خود بشتابیم،  
و چه شیوه ای بهتر از این روشی که مولای متقیان بیان  
نموده‌اند.



## تست شخصیت شناسی

بیا باید لحظه‌ای رو در بایستی را با خودمان کنار بگذاریم و با یک تست ساده، شخصیت خودمان را بشناسیم. هر چه باشد ما انسانیم و ارزشمان از چیزهای دیگر بالاتر است.

وقتی ارزش هر چیزی را با ملاک و معیاری خاص تست می‌زنند و می‌سنجند ما چرا خود را نسنجیم؟ وقتی غذا را با پاکیزه بودن، ویتامین و انرژی آن تست می‌کنند و برایش ارزش و قیمت می‌گذارند ما چرا عقب بمانیم؟ وقتی پارچه را به کیفیت و زیبایی، طلا را به عیار و وزن آن، ساختمان را به استحکام، امنیت، مکان و... آزمایش می‌کنند و برایشان نرخ تعیین می‌کنند، ما چرا از قافله دور بمانیم و خودمان را نسنجیم و قیمت و ارزش وجودی خود را به دست نیاوریم؟

اما به راستی هر کدام از ما، چقدر می‌ارزیم و ارزش ما چگونه تست شده، با چه ملاکی سنجیده و با چه سنگی محک می‌شود؟

پاسخ را شهر علم و دانش امام علی علیه السلام بیان نموده و

فرمود:

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ

ارزش هر انسانی به اندازه چیزی است که در زندگی آن  
را خوب می‌داند.<sup>۱</sup>

آری شخصیت و ارزش هر فرد بستگی به آن چیزی دارد  
که ذهن و دل او را مشغول خود کرده، به آن عشق ورزیده  
و رسیدن به آن را اولویت و هدف اصلی زندگی خود قرار  
داده است.

عشق انحصار طلب است. عاشق را تنگ نظر و کر و کور  
نموده و نمی‌گذارد جز معشوق چیز دیگری را ببیند و به  
آن فکر کند. دوست داشتن بیش از اندازه هر چیزی، حد  
و حصاری است که انسان را درون خود محدود می‌کند  
و ارزش او را به همان میزان محصور می‌نماید. هر چیزی  
که دل و جان را مجذوب خود کند، انسان را به سمت خود  
کشانده و او را در خود ذوب می‌نماید.

آنچه به انسان ارزش می‌دهد عقل و دل اوست و اگر  
کسی ذهن و جانش را بیش از حد به چیزی مشغول کرده و  
به آن پردازد او را به همان شیء تبدیل می‌کند.

از این رو، کسانی که در زندگی، مسائل مربوط به شکم و  
خوردن را بیش از هر چیز دیگری دوست داشته و بیش از  
حد نیاز، برایش ارزش و اهمیت قائلند، ارزش آنها، به اندازه

همان مواد غذایی است و در واقع، آنها اینگونه خود را به انبار مواد غذایی تبدیل می‌کنند.

برخی دیگر که مهمترین دغدغه و مشغولیت ذهن و قلب‌شان ماشین است و به آن بیش از هر چیز دیگری اهمیت می‌دهند، ارزش خود را به اندازه همان آهن پاره پایین آورده‌اند.

کسانی که به خانه و آپارتمان عشق می‌ورزند قیمتشان به اندازه همان خانه است و با همان ملاک‌های ارزش گذاری خانه، سنجیده می‌شوند.

کسانی نیز که قیافه، تیپ و آرایش ظاهر را به هر قیمتی و بیش از هر چیز دیگری دوست دارند و برایش ارزش قائلند، بیش از عروسک و مانکنی نمی‌ارزند. برخی نیز که دغدغه و مشغله ذهنی آنها شهوت‌رانی است، قیمت و ارزششان به همان میزان است.

هر کدام از این وسایلی که ممکن است دل و جان بسیاری را به بازی بگیرد، حتی اگر در چارچوب شرع و حلال نیز باشد، هیچکدام ارزش آن را ندارند که در مقابل ارزش یک انسان قرار گیرند. از این روست که اگر کسی را که به ماشین عشق می‌ورزد، ماشین خطاب کنند و صدا بزنند ناراحت و خشمگین می‌شود.

اما حال که این قبیل امور ارزش مقابله با وجود آدمی زاد را ندارند و هر کدام ارزش و قدرش محدود و ناچیز است

باید دل‌باخته چیزی شد که بالاترین ارزش را داشته و فراتر از دیوار محدودیت باشد.

هر چه بگردیم با ارزش‌تر از خدا پیدا نمی‌شود. هیچ چیزی توان مقابله با خدا را ندارد. اصلاً خداوند متعال بی‌نهایت و مافوق تصور است. از این رو کسی که خدا را بیش از هر چیز دیگری دوست دارد و خاطرخواهی خدا را بر هر چیز دیگری مقدم می‌نماید، ارزش چنین کسی به اندازه خدا، نامتناهی و بی‌حد و انتهاست.

خوشا به حال آنان که دلشان مشغول خداست و به عشق او می‌تپد. خوشا به حال کسانی که خدا را محور تمام کارها و برنامه‌هایشان قرار داده و رضایت و خشم خدا را ملاک انجام دادن و ترک کردن کارهایشان قرار می‌دهند. چه ارزش و مقامی دارند آنان که قبل از انجام هر کاری، قبل از بیان هر گفتاری خدا را به یاد می‌آورند و کلام و کردار خود را با سنگ محک رضای الهی می‌سنجند. خوشا به حال آنانکه جان خود را وقف خدا کرده‌اند و برای خدا کار می‌کنند.

دل‌تان گرم خدا باد

## آخر معرفت

معرفت یکی از صفاتی است که همه آن را بزرگ شمرده و بامعرفت بودن را افتخار و عزت می‌دانند. مردم هم وقتی می‌خواهند از کسی تعریف و از بزرگی و عظمت او یاد کنند، می‌گویند فلانی آدم بامعرفتی است. بی‌معرفتی نیز، از دید همگان صفتی زشت و ناپسند است که به هر آدم عاقلی نسبت داده شود، دلخور و ناراحت می‌شود.

اما معرفت چیست و چگونه می‌توان بدان دست یافت تا بهترینش را به دست آورد و انسان بامعرفتی شد؟ لباس معرفت چگونه لباسی است که پوشیدن آن باعث عزت، افتخار و بزرگی است؟

برای یافتن پاسخ باید به سراغ کسی برویم که معرفت او فراتر از زمین و آسمان است. همان که باب علم است. امام علی علیه السلام فرمود:

غایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد.<sup>۱</sup>  
آری آخر معرفت، خودشناسی است. لذا کسی که برای شناخت هر چیزی وقت می‌گذارد، ولی اهمیتی به خودش و

۱. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۳۷۲

شناخت نفس خود نمی‌دهد آدم بی‌معرفتی است. هر میزان مدرک و سوادش هم بالا باشد، ولی از خودشناسی سر در نیاورد باز هم، بی‌سواد و بی‌معرفت است.

کسی که باراندگی و خودرو آشنایی ندارد، طبیعی است نمی‌تواند حرکت کند و اگر هم حرکت کند خود یا وسیله نقلیه را از بین می‌برد.

کسی که آب گوارا و نوشیدنی را از سم مهلک تشخیص ندهد، عاقبتی جز مرگ ندارد.

خودشناسی هم، همینطور است. از این روست که مولایمان خودشناسی را بالاترین معرفت دانسته‌اند.

خودشناسی هم، یعنی اینکه بدانیم از کجا آمده‌ایم، برای چه آمده‌ایم و قرار است به کجا برویم. شناخت نفس یعنی اینکه بدانیم این فرصت یک بار زیستن در دنیا را چگونه تجربه کنیم تا در دنیا و آخرت در آرامش باشیم. بالاترین معرفت و سواد این است که هدف و علت به وجود آمدن خود را بدانیم. بهترین معرفت، دانستن شیوه صحیح استفاده از خود در راه همان هدف خلقت و شناخت آفت‌های کشنده این راه است. خودشناسی یعنی اینکه بدانیم کدام فکر، باعث عقب ماندگی می‌شود، کدام گفتار عامل ناخشنودی پروردگار و کدام عمل نشانه شیطان پرستی و هواپرستی است که آن ترک کنیم.

خودشناسی یعنی اینکه بدانیم چه نعمت‌هایی به ما



داده شده و ما با آن نعمت‌ها چه کرده‌ایم. معرفت یعنی اینکه وظیفه و نقش خود را در این صحنه روزگار بدانیم. خودشناسی یعنی اینکه بیاییم خود را ارزیابی کنیم. ببینیم کدام یک از کارهایمان طبق دستور سازنده این دستگاه پیچیده الهی است. معرفت نفس، یعنی شناخت نقاط ضعف برای برطرف نمودن آنها و شناخت نقاط قوت برای تقویت آنها. معرفت یعنی اینکه بدانیم چگونه زندگی کنیم تا بیشترین بهره را برای خود و دیگران داشته باشیم. معرفت داشتن یعنی شناخت و ترک کارهایی که دل انسان را سیاه و دیگران را آزار می‌دهد. از بدزبانی گرفته تا غیبت، از تهمت گرفته تا... آخر معرفت یعنی اینکه موانع خداپرستی و فدای خدا شدن را در وجود خود پیدا کنیم تا آن را رفع کنیم.

آخر معرفت یعنی اینکه دل را که خانه حق است به صاحبش برگردانیم تا او در آن جای گیرد و بر سرزمین وجودمان حکمرانی کند. به آنچه او می‌خواهد بیندیشیم و آنچه مورد رضای اوست بگوییم و آنچه که او می‌پسندد انجام دهیم. معرفت، یعنی خدا را بیشتر از خود دوست داشتن و او را بر خود مقدم کردن، یعنی خود را ندیدن و تنها خدا را دیدن. معرفت یعنی خود را خرج کسی کنی که هستی و وجودت را به تو بخشیده است. معرفت یعنی امانتی که در اختیار تو گذاشته‌اند صحیح و سالم بازگردانی. و البته چه امانتی ارزشمندتر از جان و زندگی انسان.

## بالاتر از زیبایی

علاقه به زینت، در وجود هر انسانی نهفته است و همه دوست دارند به نوعی خود را زینت دهند و زیبا جلوه نمایند. بعضی زینت را در چهره می بینند. لذا به مقداری که برایشان اهمیت دارد بخشی از وقت و مال خود را برای آن هزینه می کنند. برخی دیگر زینت را در لباس می دانند و مال و وقت و فکر خود را مشغول آن می کنند. برخی دیگر نیز تزئین را در چیدمان و سائل خانه، ماشین و... می بینند و برای دستیابی به زینت و تجملات از طریق این وسایل، متحمل سختی ها و مشکلات زیادی می شوند.

اما در میان زینت های مختلف، چه زینت و زیوری از همه زیباتر است و کدامین تزئین برای انسان و اطرافیان او لذتبخش تر است؟

پاسخ را امیر مومنان علی علیه السلام بیان نموده و فرمود:

عَلَيْكَ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ زِينَةٍ

با آرامش و وقار باش که آن بالاترین و بهترین زینت

است!

سکینه به معنای آرامش و قرار دل است. دل، خانه حق است و سرای عواطف و احساسات انسانی. جایگاه رفیعی است که نباید پیش آمدهای سخت و ناگوار آن را بلرزاند. اگر انسان نتواند دلش را تحت تصرف خود درآورد، وقار ظاهری اش را نیز از دست خواهد داد. آن وقت است که دیگر صورت و لباس زیبا جلوه‌ای نخواهند داشت.

آری، آرامش بهترین زینت انسان است. اگر کسی زیباترین چهره را داشته باشد ولی آرامش نداشته باشد، نه خود از آن زینت لذت می‌برد و نه دیگران. و چه بسا زشت و نفرت‌انگیز نیز بشود.

اگر کسی بهترین لباس‌ها را بپوشد ولی سنگین و باوقار نباشد آن لباس‌های زیبا چگونه می‌تواند برایش زینت باشد. اگر کسی تمام مال، وقت و فکر خود را صرف تزئین منزل، وسایل آن، خودرو و... نماید ولی باوقاری که از آرامش سرچشمه گرفته عجین نباشد؛ چه لذتی از زینت‌ها و زیبایی‌های ظاهری می‌برد. خانه‌ای که در آن آرامش نباشد، هر چند خیلی زیبا و به قول امروزی‌ها شیک و به روز داشته باشد، جهنمی سوزان است که روح و روان، صفا و صمیمیت ساکنان آن را از بین می‌برد.

آرامش که نباشد، اضطراب و تشویش رخ داده، و زندگی را برای انسان و اطرافیان او تلخ خواهد نمود. وقتی هم که زندگی تلخ شد دیگر چهره، لباس و هیچ چیز دیگری در

نظر آدمی زیبا نخواهد بود.

اما اگر خانه‌ای با آرامش و وقار تزیین شد و از محبت و طمانینه لبریز گشت، گویی بهشتی است در همین دنیا، هر چند که محقر و ساده باشد. وقتی آرامش باشد رابطه‌ها عاطفی‌تر و صفا و صمیمیت، فراگیرتر و در مقابل، تحمل کاستی‌ها و ضعف‌ها آسان‌تر و تدبیر عاقلانه زندگی سهل و بهتر خواهد شد.



فزت ورب الکعبه

خداحافظی دوستان، دشمنان حلاله کنید ای همه کوفیان

## بالاترین خوشبختی

خوشبختی، گمشده انسان‌ها و نهایت آرزوی هر فردی است. تلاش‌های هر کسی در زندگی برای رسیدن به خوشبختی است. هر پدر و مادری، هر همسر وفاداری و هر دوست بامرامی، بالاترین چیزی را که برای محبوبش طلب می‌کند، به دنبالش رفته و یا حداقل آرزویش را در سر می‌پروراند. خوشبختی و سعادت است.

خیلی‌ها به امید رسیدن به آن، زنده‌اند و روزگار می‌گذرانند. همه خوشبختی را دوست دارند و دنبالش می‌روند. اگر امیدی به یافتن خوشبختی نباشد، افسردگی جان و زندگی بسیاری را به خطر می‌اندازد. اما در این بین بسیاری از انسان‌ها مسیر را اشتباه و راه را بیراهه می‌روند.

اصلاً خیلی‌ها نمی‌دانند خوشبختی چیست و در کجا باید آن را پیدا کنند. برای همین چشم و گوش بسته بی‌آنکه نشان از آن داشته باشند به دنبالش می‌روند و چون آن را نمی‌شناسند چیزهای دیگری را به اشتباه به جای خوشبختی باور می‌کنند و می‌پذیرند.

اسم و نشان خوشبختی را باید از اهلش پرسید. علم به آن را باید از دروازه شهر علم، امیر مومنان علی علیه السلام آموخت که فرمود:

بالاترین خوشبختی استواری در دین است.<sup>۱</sup>  
آری اگر تمام ثروت جهان را به انسان بدهند اما در مقابل نتواند دین خود را حفظ کند چه سود؟ اگر تمام زیبایی های دنیا را کسی داشته باشد اما زیبایی و آراستگی به دین را نداشته باشد به چه کارش می آید؟ اگر کسی تمام وسایل رفاه زندگی را، به قیمت از دست رفتن ایمانش، به دست آورد، چه فایده ای دارد؟ اگر کسی تمام امکانات را برای همسر و فرزندان خود مهیا کند اما نتواند آنها را با دین آشنا و در دین داری محکم و استوار، بار آورد چه سودی دارد؟ مگر نه اینکه تمام این لذات، ثروت ها و امکانات دنیا زودگذر و فناپذیرند؟ پس چگونه می توان به آنها دل بست و آنها را خوشبختی تلقی نمود؟

باید به این نکته توجه نمود که، مولای متقیان، شاخصی را برای تعیین خوشبختی و سعادت حقیقی بشر بیان نموده است. از این رو، هر که می خواهد بداند مسیر حرکت زندگی اش رو به خوشبختی است و چه میزان به آن نزدیک و یا از آن دور شده است باید خود را با آن ملاک بسنجد. هر کس می خواهد بداند همسر و خانواده خود را خوشبخت

نموده و یا توانسته است در مسیر خوشبختی قرار دهد باید میزان تاثیر خود را در دینداری و پایبندی به اعتقادات آنها ببیند و بسنجد.

سعادت و خوشبختی، قله رفیع تمام کمال‌ها و ارزش‌ها است. هر که می‌خواهد بداند چقدر به آن نزدیک شده است باید نگاهی به قله و نگاهی نیز به جایی که خود ایستاده بیندازد تا جایگاه خود را در این مسیر پیدا کند.

کسی که دنبال خوشبختی است، باید محاسبه کند چقدر در حفظ دین، عمل به واجبات و ترک گناهان جدی است و تلاش می‌کند. باید نگاه کند ببیند، چه میزان به دین مقید و به دینداری اهمیت می‌دهد. چقدر از انجام واجبات خوشحال و در مقابل به چه میزان، ارتکاب معاصی اندوهگینش می‌سازد. تا چه اندازه حاضر است برای حفظ دینش از دنیا و ثروت‌های آن چشم‌پوشد و دست بکشد. و تا کجا پای دین و دینداری می‌ماند.



صلى الله عليك يا ابا عبد الله

يا حسين ابن علي

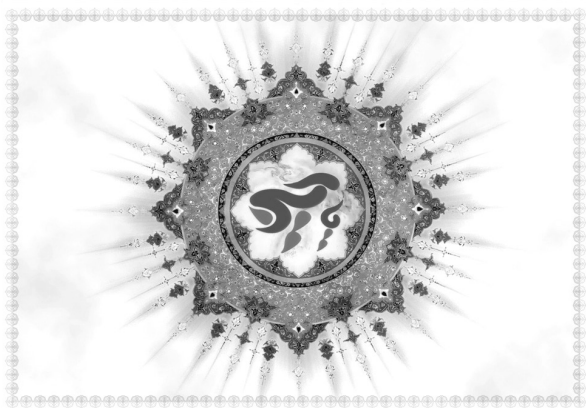




فصل دوم:

ارمغان کربلا





## آزمون ورودی کربلا

همه ما حسرت این را در دل داریم، که ای کاش می توانستیم به یاری مولایمان رفته و بانثار جان خود، از او و حرمش دفاع می کردیم. همه ما آرزوی حضور در کربلا و عاشواری حسین را در سر داشته و مدام ذکر شریف یالیتنی کنت معک را زمزمه می کنیم.

باید بدانیم خطاب هل من ناصر ینصرنی مولایمان حسین علیه السلام در گوش زمان پیچیده است و امروز این طلب یاری خواستش، متوجه همه ما نیز شده است. کربلا تنها صحنه آزمایش مردمان آن روزگار نبوده است. کربلا میزان سنجش دینداری و آزادمردی تمام خلایق است. همه ما در صحنه کربلا و عاشورا قرار گرفته و آزمایش می شویم. و معنای این جمله که فرموده اند کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، نیز همین است.

اما انسان عاقل قبل از قرار گرفتن در صحنه و میدان امتحان، خود را آزمایش می کند، تا نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد و برای برطرف نمودن نقص ها و ضعف هایش

اقدام کند تا در روز امتحان سرافکننده و شرمسار نگردد. از این روست که اهل بیت علیهم السلام، بارها و بارها به ماسفارش نموده‌اند که خود را محاسبه کنید، اخلاق و رفتار خود را بسنجید قبل از آن که موعد و زمان حسابرسی فرا رسد و از شما حساب کشند.

حال که اینگونه است بیاید یک محاسبه کربلایی از خود بنماییم. خود را در کربلا و عاشورا ببینم.

اگر مادر کربلا بودیم چه می کردیم؟ آیا به یاری مولایمان می رفتیم؟ آیا می توانستیم از جانمان بگذریم؟ از مال و زن و فرزندانمان چه؟ هر کس باید صادقانه در مورد خود قضاوت کند. و ببیند آیا به گونه‌ای عمل کرده است که اگر به او بگویند همین الان باید خود را به خیمه حسین علیه السلام برسانی و یارش کنی، بشتابد؟ آیا می تواند پیش کسی حاضر شود که از تمام اعمال و افکار انسان آگاه است؟

برای اینکه بتوانیم خود را دقیق‌تر بسنجیم، بهتر است ملاک و ضابطه‌ای داشته باشیم تا خود را با آن سنجیده و نتیجه‌گیری کنیم.

ضابطه و ملاک حضور در خیل عاشوراییان را، امام باقر علیه السلام بیان نموده و فرمودند:

کسی به ولایت من می‌رسد مگر با عمل صالح و خودداری از گناه<sup>۱</sup>. آری دوری از گناهان و تلاش برای انجام فرائض

و اعمال صالح، ملاک حضور است. بدون تقوا نمی توان در ولایت اهل بیت و خیمه سیدالشهدا وارد شد.

جنس یاران کربلایی امام حسین علیه السلام از نور و پاکی است و آلودگی در آنان راه ندارد. آنان از تمام منیّت و خودخواهی ها گذشته اند تا پروانه وار گرد و جود پربرکت سیدالشهدا بسوزند و جانشان را فدا کنند. از این رو کسی که گرفتار گناهان است، کسی که برای دوری از گناهان و پاک ماندن از آلودگی هایش تلاش نمی کند و جدیت به خرج نمی دهد، او کجا و جان فدا کردن برای عزیز فاطمه کجا!

برای قبولی در آزمون کربلا و ورود به ولایت ابی عبدالله، باید از گناهان فاصله گرفت و با اعمال صالح که سرآغازش انجام واجبات است مانوس شد.

مولایمان یار و یاور اینچنین می خواهد. تنها گریه کردن و بذل مال کفایت نمی کند. اشک، عزاداری و خرج مال باید در چارچوب ولایت سیدالشهدا باشد. ملاک ولایت نیز که مشخص است. مگر نه اینکه در همان زمان هم کسانی بودند که شهادت مولایمان را از نزدیک نظاره گر بودند و جز گریه کاری نکردند. کسانی نیز حضور داشتند که آماده بودند مال خود را بدهند اما از جانشان نتوانستند بگذرند. چه بدبخت و بیچاره بود آنکه مولایمان او را برای ورود به جمع کربلاییان دعوت کرد. در مقابل این دعوت بزرگ، حاضر شد اسب و شمشیرش را بدهد اما نتوانست از خودش بگذرد. بیچاره

نفهمید یا نخواست بفهمد که نیازی به اسب و شمشیرش نبود، مولایمان می خواست نامش را در خیل کربلا بیان ثبت کند و او را به عزت ابدی برساند.

این دو شرط که امام باقر علیه السلام فرمودند، دو بال پرواز تا آسمان بی انتهای ولایت است. اکنون بیایید این دو بال خود را امتحان کنیم. بینیم چه میزان به تقوا و چه میزان به انجام اعمال صالح و فرائض دینی خود اهمیت داده و اکنون در چه شرایطی هستیم؟ چه میزان جان خود را با صیقل تقوا و دوری از گناهان پاک نموده تالیقت تقدیم به آستان عاشوراییان را داشته باشد؟ چه میزان ایمان خود را با اعمال صالح تقویت نموده ایم تا در صحنه آزمایش کربلا، پایمان نلغزد و فرار نکنیم؟ با پرهیز از گناهان، چقدر توانسته ایم زنجیر گرفتاری و تعلق را، از پا آورده تا در صحنه کربلا، حسین را تنها نگذاریم؟

اگر تا کنون آنگونه که لایق حسین علیه السلام است، زندگی نکرده ایم بیایید از این پس جانانه با مولایمان عهد ببندیم که حسینی زندگی کنیم و آنگونه شویم که او می پسندد. آنوقت صادقانه بگوییم جوانی ما به فدایت حسین جان.

بیایید لباس آلوده گناهان را پاره کنیم و لباس پاکی و تقوا بر تن کنیم، تا آن هنگام که ندا سر می دهند هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله، بتوانیم با سر و جان مشتاقانه بشتاییم.

## ارمغان خدا

کسی بی جهت و بی دلیل، خیرخواه دیگری نمی شود. خیر و صلاح خواستن سرچشمه اش محبت و دوستی است. وقتی کسی به شخصی علاقه داشته و او را دوست بدارد، خیر او را خواسته و مقدمات رسیدن او را به صلاح کار و مصلحت زندگی اش فراهم می کند.

در بین کسانی که ممکن است انسان را دوست داشته باشند و به او اظهار محبت کنند، دوست داشتن و محبت خدا به انسان از همه با ارزش تر و مهمتر است. چرا که پروردگار عالم، سرمنشاء تمام خوبی هاست و اگر او کسی را دوست داشته باشد بهترین خیر و مصلحت ها را برای او به ارمغان می آورد.

اما خدا چه کسانی را دوست دارد و پیشکش این علاقه اش به آنها چیست؟ بعضی ممکن است فکر کنند خدا وقتی کسی را دوست داشته و خیرخواه او شود، مال و ثروت، قدرت، در یک کلام دنیا و یا بهشت را به آنها هدیه می دهد. اما خدا که از همه کریم تر، مهربان تر، دلسوزتر و به

احوال بندگانش آگاه تر است، چیزی فراتر از دنیا و بهشت عظامی کند.

از سوی دیگر نیز این سوال مطرح می شود؛ که آیا خدا ما را هم دوست دارد؟ آیا پروردگاران برای ما هم اراده خیر نموده و خیر خواه ما هم شده است؟ یا اینکه به سبب گناهان فراوانی که مرتکب شده ایم، به ما علاقه ای نداشته و ما را به حال خود رها کرده است؟

هر که می خواهد بداند خدا به او هم توجه دارد و نشانه توجه و دوستی او را هم بداند، بیاید و از امام صادق علیه السلام بشنود که فرمود:

هر کس که خدا خیر خواه او باشد، محبت حسین و علاقه به زیارتش را به دل او می اندازد.<sup>۱</sup>

آری محبت مولایمان حسین علیه السلام و آرزوی زیارتش بهترین ارمغان پروردگار مهربانمان برای کسانی است که خیر خواهشان بوده و دوستشان می دارد.

اما اینکه چرا خداوند محبت سیدالشهدا علیه السلام را وسیله و نشانه دوستی خویش قرار داده است نیز، معلوم است. چرا که حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است. خدا محبتش را در دل بندگان شایسته اش قرار می دهد که در تاریکی زندگی و خدایی ناکرده گرفتار شدن به بیماری گناه، چراغ هدایتی در دل آنها گذاشته تا راه را گم نکنند و از خدا



دور نشوند.

خداوند مهربان در قلب محبوبانش، کشتی نجاتی قرار داده، تا هرگاه خطر غرق شدن به وسیله امواج طوفان های خطرناک گناه، برایش پیش آمد، آن کشتی نجات، که در نزدیک ترین مکان لنگر انداخته به سراغش رود و او را از مهلکه نجات دهد.

خدای مهربان، دل بندگان محبوبش را کعبه عشق حسین علیه السلام نموده تا گرد آن طواف نموده و از آن راه به خدا نزدیک شوند. برای همین است که این محبت را بهانه بخشش گنهکاران، و قطره اشکی که برای مظلومیت سیدالشهدا ریخته شود، و وسیله بخشش آنها و بازگشت به سوی خود قرار داده است.

در واقع، خدا خیر هر کس را بخواهد دلش را حسینیه می کند. تا کانون وجودش با نام، یاد و محبت سرور و سالار شهیدان بتپد و خون را با ذکر حسین علیه السلام به تمام اعضا و جوارحش برساند و در نهایت تمام وجودش حسینی شود. حسینی فکر کند، حسینی سخن بگوید، حسینی عمل کند و... خلاصه آنگونه شود که خودش دوست دارد و به آن عشق می ورزد.

اکنون، هر که محبت مولایمان حسین علیه السلام و آرزوی زیارت قبر مطهرش را در دل خود احساس می کند، بسم الله! خدا راه عشق بازی با خودش را در قلبش گشوده است.

باید سر به سجده گذاشت و با تمام وجود با رفتار و کردار  
خویش شکر گزار این نعمت پُر بها بود.  
بیاید این دل را که خدای مهربان حسینیه اش کرده و آن را  
وقف عشق اربابمان نموده با گناه آلوده نکنیم!



با یک نفس تمام جهنم شود بهشت  
گویند اگر جهنمیان یکصدا حسین

## زیارت خدا

زیارتش آرزوی هر مسلمان عاشقی است. دیدنش نشاط و سرزندگی عجیبی به انسان می‌بخشد. جا دارد که برای رسیدن به این آرزو، لحظه شماری کرد. نگاه کردن به کعبه، آثار و برکات زیادی دارد. تا آنجا که سبب باز شدن درهای آسمان و اجابت دعا و جلب رحمت خدا می‌گردد. هر که با معرفت و محبت به کعبه نگاه کند، خداوند برای هر نگاه، حسنه‌ای می‌بخشد و گناهی می‌زداید و درجه‌ای او را بالا می‌برد. کعبه آنقدر شریف و بلند مرتبه است که اولین نقطه آفرینش زمین گردیده است. شکوه و عظمت کعبه، این حریم امن الهی در بیان نمی‌گنجد. واله و شیدا شدن، نتیجه تماشای این حرم الهی است که انسان را به طواف، وامی‌دارد. منتظران زیارت خانه خدا می‌دانند که به انتظار طواف خانه حق نشستن، چه انتظار سخت و شیرینی است. اما زیارت خانه که این همه شیرین است زیارت صاحبخانه چه لذتی دارد؟ وقتی دیدن خانه آن لذت بی‌نظیر و فضیلت‌ها و آثار گرانبهار ادربی دارد، زیارت خود

خداوند مهربان چه حالی دارد؟ حال که اینگونه است باید برای زیارت خدای مهربان، مهیا شد. اما به راستی در کجا می‌توان خدا را زیارت و طواف کرد؟ هر کس در جستجوی پاسخ است بیاید و از امام رضا علیه السلام بشنود که فرمود:

کسی که مرقد امام حسین علیه السلام را در کرانه فرات زیارت کند، مثل کسی است که خدا را زیارت کرده است.<sup>۱</sup> آری زیارت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا، همانند زیارت خداست. چرا اینگونه نباشد؟

کربلا میعادگاه عاشق و معشوق است. مگر نه اینکه حسین علیه السلام معشوق خداوند است؟ و مگر نه اینکه عاشق را باید نزد معشوق جستجو نمود؟ و مگر نه اینکه هر جا معشوق باشد عاشق نیز آنجاست؟ حسین نیز عاشق خداست و عشق بازی را با فدا نمودن تمام هستی خویش در راه حضرت دوست، به نهایت رساند. پس چه می‌خواهی که در کربلا نباشد؟ عاشق و معشوق هر دو، در کربلا آیند؟

در اینجا هم حسین عاشق است و هم خدای حسین. هم حسین معشوق است و هم خدای حسین. به دنبال عاشق که باشی هم خدا را یافته‌ای هم حسین را. معشوق را هم که طلب کنی هم حسین را می‌بینی هم خدایش را.

از این روست که خدا، هر که حسین‌اش را دوست

داشته باشد او را دوست می‌دارد. به این دلیل است که در هر مناسبتی چه شب قدر باشد و چه عید غدیر، زیارت حسین‌اش را سفارش نموده است. به این خاطر است که در روز عرفه پروردگار عالم، اول به زائرین حسین‌اش با نظر لطف و رحمت می‌نگرد سپس به زائرین خانه خود. از این روست که اگر چندین حج به جا آورده شود تازه ثواب یک زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دارد. چرا اینگونه نباشد که حسین علیه السلام با خون خویش نهال دین را پایدار و گرد و غبار از کعبه حق زدود. و اگر نبود فداکاری امام حسین علیه السلام، دین خدا که ارزشی به مراتب بالاتر از خانه خدا را دارد، اینگونه باقی نمی‌ماند.



این کشته فتاده در خون حسین توست

## بزرگراه کربلا

شناخت مکان مناسب برای تجارت و کسب درآمد، از شروط اصلی و قدم‌های نخستین کار است. محل رفت و آمد مردم یکی از آن جاهای مناسب تجارت است. از این رو باید در گذرگه مردم به تجارت و سرمایه گذاری در کاری پرسود پرداخت. و چه گذرگهی وسیعتر و بزرگتر از دنیا، که تمام انسان‌هایی که پایه عرصه وجود می‌نهند باید از آن گذر کرده تا به شهر و دیار اصلی خود برسند.

در این گذرگه نیز، به شیوه‌های مختلفی می‌توان سرمایه گذاری نمود که یکی از آن شیوه‌های پرسود، وقف است. وقف سرمایه گذاری در خوبی‌هاست. وقف هموار کردن راه برای انجام خوبی‌ها و راهسازی اعمال صالح است تا زمینه حرکت در جهت انجام اعمال صالح برای همه فراهم شود. هر کس هم که پایه آن راه بگذارد واقف را در عمل صالح خود شریک نموده است.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود: هر کس راه هدایت و سعادت را بگشاید و یا به دیگران تعلیم دهد، اجر و پاداش او

همانند کسی است که به آن کار خیر عمل کرده باشد بدون آن که از پاداش عمل کنندگان کسر شود!

وقف احداث بزرگراهی به سوی بهشت خوبی‌ها است که هر کس از این طریق می‌گذرد دخل واقف را با عمل خیر خود پُر می‌کند. وقف، چشمه‌ای است با آبی گوارا که تا قیامت هر کس از آن جانی تازه کند، یک جرعه عمل صالح نیز در کام واقف خیراندیش ریخته می‌شود.

اکنون که از فضیلت وقف آگاه شدیم، برای چه چیزی و به چه نیت و انگیزه‌ای وقف کنیم؟ برای یافتن پاسخ، به کلام دلنشین امام صادق علیه السلام گوش فرا دهیم که فرمود: زیارت قبر امام حسین علیه السلام از بهترین کارهاست که می‌تواند انجام یابد.<sup>۲</sup>

وقتی زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام از بهترین کارهاست، وقف برای آن هم از بهترین وقف‌ها و انگیزه‌هاست.

کربلا قبله عاشقی است. زیارتش آنقدر با ارزش و با فضیلت است که امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم می‌دانستند که چه فضیلتی در زیارت مرقد امام حسین علیه السلام است از شوق زیارت می‌مُردند و نفس‌هایشان از روی حسرت بند می‌آمد. راوی می‌گوید به امام عرض کردم: چقدر فضیلت دارد، حضرت فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را از روی اشتیاقی که به او دارد زیارت کند، خدا برایش

۱. وسائل الشیعة: ج ۱، ص ۴۳۶.  
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

هزار حج مقبول و هزار عمره مبروره و اجر هزار شهید از شهداء بدر و اجر هزار روزه‌دار و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب هزار بنده آزاد کردن می‌نویسد<sup>۱</sup>.

زیارت آقایمان حسین علیه السلام نتیجه‌اش بهشت است این مژده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند: هر کس که می‌خواهد مسکن و مأوایش بهشت باشد، زیارت مظلوم (امام حسین علیه السلام) را ترک نکند<sup>۲</sup>. باین وصف کسی که برای زائران حرمش وقف می‌کند پاداشش بهشت اندر بهشت است. چرا که هر کس به واسطه وقف او توفیق زیارت کربلا را پیدا کند، آن واقف عاشق، در عمل او شریک بوده و اینچنین چه بهشتی را برای خود خریداری می‌نماید، خدای دانند!

حساب پاداشی که نصیب واقف زائران کربلا می‌شود خارج از محاسبه بشر است. هر کس به واسطه وقف او به زیارت سیدالشهدا علیه السلام شود، پاداش هزار حج و هزار عمره مقبول، اجر هزار شهید از شهدای بدر، اجر هزار روزه‌دار و... دارد. اکنون تصور کنید از وقف کسی چندین سال گذشته باشد و هر سال به برکت وقف او چندین نفر به کربلا عازم شوند، واقف خیراندیش چه جایگاهی نزد خداوند متعال پیدامی‌کند، تنها خدای دانند.

۱. ثواب الاعمال، ص ۳۱۹

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۳



## چه کنیم که اهل بیت علیهم السلام ما را دعا کنند؟

گاهی برخی افراد برای رفع گرفتاری و یا به دست آوردن حاجتی، دست به دامان همه می شوند تا برایشان دعایی کنند. در این بین خیلی ها دنبال کسانی می گردند که بتوانند دعایی برایشان بنویسند و اینگونه گره از کارشان باز کنند. گاهی نیز برای دسترسی به این خواسته کیلومترها مسافت را طی نموده و هزینه های فراوانی نیز پرداخت می کنند.

دعا، نقش مهمی در برآورده شدن حاجات انسان و همچنین برطرف نمودن گرفتاری ها و دفع بلاها دارد. تا جایی که گاهی بالای مقدر و حتمی راهم برطرف می نماید. نفس کسی که دعا می کند نیز، در استجاب آن تاثیر فراوانی دارد. برای همین یکی از موانع استجاب دعا را، گناهان و آلودگی های نفسانی شمرده اند. لذا، هرچه انسان پاک تر و مقرب تر باشد، دعای او نیز، به هدف اجابت نزدیکتر است. از این رو، باید در پی پاک نفسی بود تا برای انسان دعا کند، اما در عالم چه کسی را از اهل بیت علیهم السلام مقربتر و در پیشگاه خداوند متعال عزیزتر می توان یافت؟ خداوند مهربان

آنقدر خاطر خواه این خانواده است که جهان را به خاطر آنها آفریده، از علم و قدرت خودش به آنها عطا فرموده و آنان را جانشینان خود بر روی زمین قرار داده است. حال که اینگونه است، پس باید کاری کرد که آن بزرگواران برای رفع گرفتاری و برآورده شدن حاجاتمان دعا کنند.

اما به راستی مگر می‌شود آنان برای ما نیز دعا کنند؟ با چه کاری می‌توان نظر آنان را به خود جلب نمود تا گوشه چشمی هم به ما کنند؟

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید:

برای کاری به خانه آن حضرت رفتیم. گفتند امام مشغول نماز و مناجات است. وارد شدم و گوشه‌ای نشستم تا دعایشان تمام شود. شنیدم که در مناجات با پروردگار می‌فرمود:

خدایا زائران قبر پدرم حسین را ببخش؛ همان کسانی که برای زیارت ما اموالشان را خرج و بدن‌هایشان را خسته کردند. کسانی که بانیکی به ما، قلب پیامبرت را شاد کردند. خدایا، آنان برای خشنودی تو و رسالت این سختی‌ها را به جان خریدند، پس تو هم شب و روز حافظ آنان باش و خانواده‌ها و فرزندان‌شان را برایشان نگه‌دار و همواره کنارشان باش و آنان را از شر هر زورگوی گردنکش و هر شیطانی حفظ کن. خدایا، هر حاجت و آرزویی دارند به

بهترین شکل برایشان برآورده ساز.<sup>۱</sup>

اکنون که از راه بهره‌مندی از دعای اهل بیت علیهم‌السلام آگاه شدیم، هر که می‌خواهد این توفیق نصیبش شود، بسم‌الله! دل و جان‌ش را بردارد و راهی دیار عاشقی شود. هر که حاجتی دارد، و یا به درد و بلائی گرفتار شده و برای خلاصی از آن دنبال صاحب نفسی می‌گردد تا برایش دعایی کند، راهش زیارت شهید کربلاست.



السلام علیک یا ابا عبد الله الحسین

## اینگونه دل اهل بیت علیهم السلام را شاد کنیم!

عشق به اهل بیت علیهم السلام مایه افتخار و مباهات هر مسلمانی است.

هر کس هم که به این عشق و ارادت، می‌نازد باید پای آن بایستد. عاشقی که به حرف نیست. به عمل است. در مسیر عشق اهل بیت علیهم السلام، سرور نمودن دل آن بزرگواران، اهمیت بسیار بالایی داشته و این کار، آرزوی هر عاشقی است. اما چگونه می‌توان دل اهل بیت را شاد نمود؟ و اگر کسی توفیق این کار را پیدا نمود، چه پاداشی دارد؟ در کلام نورانی امام صادق علیه السلام، هم می‌توان راه دستیابی به این آرزو را پیدا نمود و هم نتیجه و پاداش آن را. آنجا که فرمود:

اگر زائر امام حسین علیه السلام می‌دانست که بواسطه این زیارت چقدر شادی و سرور بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر امیرالمومنین علیه السلام و بر حضرت فاطمه علیها السلام و به شهدا از ما اهل بیت وارد می‌آید و اگر می‌دانست اهل بیت به خاطر زیارتش چه دعایی برایش می‌نمایند، و اگر می‌دانست چه اثر و ثوابی در همین دنیا و در آخرت خواهد داشت و خداوند چه

چیزی را برای آخرتش ذخیره کرده است، هر آینه دوست می داشت که آنجا (کربلا) خانه اش می بود. همانا زائر امام حسین علیه السلام از این مسافرتش بر می گردد و قدمش را بر روی چیزی نمی گذارد مگر اینکه برای او دعای کند. و هنگامیکه خورشید بر او می تابد، گناهانش را از بین می برد، پس بر می گردد در حالیکه هیچ گناهی بر او نیست.<sup>۱</sup>

آری، آنکه برای شادمانی اهل بیت و دوستی آنان با اشتیاق از وقت، مال و دارایی خود هزینه می کند راست می گوید آن بزرگواران را دوست داشته و اینگونه صدق مدعای دوستی و محبت خود را ثابت می کند. برخی نیز، نشان دوستی و عشق را از خود فراتر می برند، به فکر دیگران نیز بوده و دوست دارند آنها نیز از لذت زیارت بهره مند شوند. از این رو، با فراهم نمودن مقدمات و امکانات سفر زیارتی دیگران، عطر محبت به اهل بیت علیهم السلام را، در فضای شهر و دیار عاشقان حسین علیه السلام منتشر می کنند.

در این بین، کسی که علاقه ی بیشتری به اهل بیت پیامبر دارد، کسی که دغدغه محبت به این خاندان و شاد نمودن دل آنان را دارد، برای بعد از مرگ خود نیز فکری می کند و برنامه ای می ریزد تا بعد از خودش هم، راه ابراز محبت و نشان دادن علاقه اش به اهل بیت باز بماند. اما چگونه می توان کاری کرد که راه محبت و شاد نمودن دل اهل بیت

ﷺ را ماندگار کرد؟

راهش وقف است. می‌توان با وقف برای زیارت امام حسین علیه السلام به اهل بیت پیامبر ابراز ارادت و عشقی ابدی نمود. می‌توان با وقف بخشی از دارایی خود، کاری کرد که حتی بعد از وفات خود، دیگران به نیابت از انسان به زیارت عتبات مشرف شوند و اینگونه دل اهل بیت علیهم السلام را شاد نمود. با وقف برای زیارت عتبات، می‌توان محبت و علاقه خود را به خاندان وحی جاودانه نمود تا آیندگان نیز به برکت بهره‌مندی از آثار آن موقوفه، به زیارت مشرف و اسباب سرور و شادمانی برترین بندگان خدا، فراهم گردد. وقف به این انگیزه، شعار عملی محبت و ارادت واقف به اهل بیت علیهم السلام است که طنین آن تا ابد خواهد پیچید و همگان را از عشق و افتخار واقف به آن بزرگواران آگاه خواهد نمود.

## عنایت حضرت زهرا علیها السلام به زائران کربلا

وقتی از کودکی، برده‌ای و یا کارگری، خطایی سر می‌زند که باعث ناراحتی بزرگتر، سرپرست و کارفرمای خود می‌شود، برای آشتی به دنبال واسطه‌ای می‌رود. دست به دامان کسی می‌شود که حرفش خریدار داشته باشد. سراغ کسی می‌رود که حرفش زمین زده نشود. دست توسل به دامان کسی می‌زند تا بیاید و از اربابش طلب عفو و بخشش نماید. چرا که متوسل شدن به فردی آبرومند، راهی نجاتبخش است که هم در امور دنیا گره گشاست و هم در امور آخرت.

همه ما بنده خداییم و در معرض خطر آلودگی به گناه هستیم. ارتکاب هر گناهی نیز، خط فاصله‌ای است بین ما و خدا و اینچنین عامل دوری از پروردگاران می‌شود. اینجاست که می‌بایست با توبه و انابه، به آبرومندی متوسل شویم که واسطه بخشش ما در پیشگاه پروردگاران باشد. باید دست به دامان کسی شویم که برایمان استغفار کند و واسطه آشتی ما با مولایمان شود.

خدای مهربان نیز، که بندگان را دوست دارد و عاشقانه به انتظار بازگشت گنهکاران نشسته است، خودش پیش دستی کرده و شفیعانی را برای واسطه آشتی و تقرب به خودش قرار داده است. راه را نشان داده و فرموده: به سوی من با واسطه بیایید! عزیزترین بندگان - که پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام او هستند - را هم، واسطه قرار داده تا با توسل به آن بزرگواران، راه بازگشت به سوی خودش را به روی بندگان بگشاید.

از طرفی نیز، همه می دانند که مادر، کانون مهربانی و عطف است. خدا هم مقام او را گرامی داشته و زیر پایش را با بهشت فرش کرده است. چه زیبا گفته اند که دعای مادر مستجاب است. آنهم چه مادری! مادری که در بهترین لحظات زندگی اش هم، امت پیامبر را فراموش نکرده و شفاعت گنهکاران را مهریه خود نمود. حتی در آخرین لحظات زندگی مبارکش هم، طلب آمرزش برای شیعیانش را فراموش نکرد. بانوی بلند مرتبه ای که خشنودی اش رضایت خداست و هر چه از خدا درخواست کند، مستجاب و مقبول حضرت حق است. از این رو، باید به آن محبوبه خدا، متوسل شد و از او مدد گرفت و او را واسطه پاک شدن گناهان خود قرار داد. می بایست کاری کرد که حضرت زهرا علیها السلام گوشه چشمی هم به ما نداشته



و برایمان طلب آمرزش کند. چرا که که استغفار او قطعاً در پیشگاه الهی مقبول است.

برای جلب نظر دختر رسول خدا نیز، باید کاری انجام داد که او دوست دارد. باید راهی را در پیش گرفت که مورد رضای اوست. اما اینکه چه کاری نتیجه‌اش توجه و دعای مادر اهل بیت است، پاسخ را از امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمود:

به تحقیق، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله برای زائران قبر پسرش حسین علیه السلام حاضر می‌شود و برای گناهان ایشان طلب آمرزش می‌کند!

آری راه به دست آوردن دعای حضرت زهرا علیها السلام که محبوبه خدا و بهانه خلقت آسمان و زمین است، زیارت مرقد عزیزدلش، حسین علیه السلام است.

چه لذت و افتخاری از این بالاتر که بزرگ بانوی جهان، برای کسی از خدا طلب آمرزش کند. توجه و دعای این مهربانترین مادر عالم، آنقدر ارزشمند است که اگر در مسیر زیارت حسین‌اش انسان هزاران مرتبه هم بمیرد می‌ارزد.

حال که اینگونه است باید عزم خود را برای زیارت سیدالشهدا قوی‌تر نمود. زیارت کربلا، را بایستی جزء اولویت‌ها و اصلی‌ترین برنامه‌های زندگی خود قرار داد. در مقابل ارزش بالای این توجه و دعا، نباید بهانه‌تراشی کرد و

خود را از توفیق زیارت محروم کرد.

اما عده‌ای هم هستند که دعا و استغفار مادر ائمه علیهم‌السلام را برای خود همیشگی و دائمی کرده‌اند. حتی بعد از وفاتشان هم، از آن بهره‌هایی ببرند. اینان همان کسانی هستند که عاشقانه از مال و دارایی خود گذشتند و برای زیارت مولایمان حسین علیه‌السلام، دست به کاری بزرگ و ماندگار زدند. اینان همان واقفان خیراندیشی هستند که با وقف برای زائران حرم حسینی، راه زیارت را برای مشتاقان فراوانی هموار نموده و اینچنین با زیارت هر زائری توجه، دعا و استغفار حضرت زهرا علیها‌السلام را برای خود خریداری کرده‌اند. البته این تنها به خاطر زیارتی است که زائران به نیابت از آنها انجام می‌دهند، در مقابل این عشق به امام حسین و زیارتش، چه پاداشی به ایشان (واقفان) می‌دهند، تنها خدای دانند!

## آرامشِ قیامت

عجیب است روز قیامت. روزی است هولناک و وحشتناک. اسمش یک روز است اما به تعبیر قرآن برابر پنجاه هزار سال است. روز قیامت، روز وانفسا و وحشت است. روزی است که کسی به فکر کسی نیست.

حتی مادری که دریای محبت و مهربانی است نوزاد شیرخوار خود را رها می‌کند و دنبال راهی برای فرار می‌گردد. عذاب الهی آنقدر سنگین و عظیم است که مردم دیوانه‌وار، مستانه و سراسیمه، سر از پا نشناخته به هر سو می‌روند. هول و هراس آن روز به قدری عظیم است که کودکان و خردسالان در آن روز به یکباره از ترس پیر می‌شوند.

ترس و وحشت محشر آنقدر زیاد است که انسان را از تمام پیوندها و علائقش جدا می‌کند. در آن روز انسان حتی از نزدیکان خود، همان کسانی که در دنیا مال و جانش را برایشان خرج و فدا می‌نمود، می‌گریزد و فرار می‌کند. برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، مرد از زن و فرزندانش ...

اما در آن روز پُر التهاب و سخت، که روز عذاب، حزن و اندوه بسیاری از مردم است، خداوند مهربان عده ای را به صورت ویژه تکریم می کند و تحویلشان می گیرد. شاید همه با تعجب به آن عده نگاه کنند و از خود پیرسند که اینان چه کسانی هستند و چه عملی انجام داده اند که اینچنین محبوب خدا و مستحق عنایت خاص حضرت حق شده اند؟ اما قبل از اینکه آن روز فرارسد بیائید پاسخ را از امام صادق علیه السلام بشنویم که فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ زَارَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لَمَّا يَرَى لِمَا يُصْنَعُ بِزُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ كَرَامَتِهِمْ  
عَلَى اللَّهِ

در روز قیامت هیچ کس نیست مگر اینکه آرزو می کند ای کاش امام حسین علیه السلام را زیارت کرده بود، آن هنگامیکه می بیند که با زُور امام حسین علیه السلام چه می کنند و چقدر نزد خداوند مورد کرامت واقع می شوند!

## از زیارت تاشهدات

مگر انسان از زندگی اش چه می خواهد؟ دنبال چه می گردد؟ هر چیزی که بخواهد اینجا پیدا می کند. هر عاقلی در جستجوی هر چیزی باشد، اینجا بهترینش را می تواند بیابد.

یکی از خواسته های انسان طول عمر است که معمولاً بیشترین دغدغه ها را نسبت به آن داشته و در هنگام بیماری و خطر بیشترین هزینه ها را برایش می کند. چرا که زندگی و حیات در دنیا پایه کسب همه منافع است. خواسته دیگرش ثروت و دارایی است. خوشبختی در زندگی هم، آرزوی دیگرش است. آخر سر هم دوست دارد که عاقبت به خیر شود و زندگی اش به خوبی و خوشی تمام شود. هر کس دنبال این خواسته هاست بیاید که همه آنها یکجا جمع شده و راه به دست آوردن آن را امام صادق علیه السلام بیان نموده و فرمود:

زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نکن و به دوستان و یاران نیز همین را سفارش کن! تا خدا عمرت را دراز

ورزق و روزیات را زیاد کند و خدا تو را با سعادت زنده دارد و نمیری مگر با شهادت!.

آری راه به دست آوردن همه این خوبی‌ها در دو چیز است یکی مداومت در زیارت و دیگری، توصیه و تشویق دیگران به زیارت سیدالشهدا علیه السلام.

زیارت امام حسین علیه السلام، آب حیات است که عمر انسان را طولانی می‌کند. و چه لذتی از این بالاتر که کسی عمرش به برکت زیارت حسین علیه السلام طولانی شده باشد و حسینی زندگی کند.

زیارت مولایمان حسین علیه السلام رزق و روزی انسان را هم، زیاد می‌کند که به مراتب بهتر از ثروت و دارایی است. چرا که ممکن است کسی ثروت فراوانی داشته باشد ولی نتواند از آن استفاده کند. اما روزی چیزی است که انسان از آن استفاده نموده و بهره می‌برد. ضمن اینکه روزی، هم شامل نعمت‌های مادی می‌شود و هم معنوی. همین زیارت خودش یک روزی بسیار مبارکی است که نصیب هر کسی نمی‌شود. خیلی‌ها ثروت دارند اما توفیق زیارت اهل بیت علیهم السلام نصیبشان نمی‌شود.

هدیه دیگر زائران کربلا، خوشبختی و سعادت است که در قالب، زندگی آرام و دلی خوش، و حیاتی مبارک و به دور از آلودگی‌های گناه و معصیت خودش را نشان می

دهد.

آثار زیارت ارباب باوفایمان، تا آخر عمر، زائرش را همراهی می‌کند و تا او را با فیض شهادت که مقام و مرتبه‌ای بسیار رفیع است نرساند، او را تنها نمی‌گذارد.

البته معلوم است که این همه آثار زیارت امام حسین علیه السلام، برای کسی است که اولاً امام را با معرفت زیارت نماید و ثانیاً حال و هوای زیارت را حفظ کند. در همه حال خود را در محضر امام بیند و او را حاضر و ناظر بر اعمال و افکارش بداند. و به خاطر همین احساس حضور، آلوده‌ی گناه نشود. همچنانکه در حرمتش جز بندگی و ارادت چیزی در فکرش خطور نمی‌کند و کاری انجام نمی‌دهد.

اما نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این است که، در این کلام نورانی امام صادق علیه السلام تاکید بر تکرار زیارت شده است. یعنی به یکبار زیارت رفتن نباید بسنده کرد. تا آنجا که می‌توان باید در امر زیارت مداومت نمود. از این رو، همانگونه که به دیدار نزدیکان خود می‌رود و برای این کار هزینه می‌کند، برای زیارت مولا یمان نیز باید برنامه داشته و برایش هزینه نماید. مگر نه اینکه ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را باید از خود و خانواده خود بیشتر دوست داشته باشیم! اما اگر کسی واقعا توان مالی و یا جسمانی برای سفر به کربلا را نداشت چه کند؟ این هم چاره دارد. می‌شود با خواندن زیارت عاشورا و دیگر زیارت‌هایی که نقل شده،

با مولایمان تجدید بیعت نمود. و اینگونه مدام در زیارت حضرت عشق بود. می توان با خود عهد نمود که روزمان را بی سلام بر حسین علیه السلام شروع نکرده و به شب نرسانیم. اما وظیفه دیگری که در مقابل این همه برکات زیارت وجود دارد این است که دیگران را به زیارت مولایمان تشویق و ترغیب کنیم. تشویق دیگران هم، گاهی با زبان و بیان است، و گاهی هم با مال. گاهی می توان هزینه زیارت کسی را متقبل شد و گاهی نیز می توان برای این امر مقدس به دیگران قرض و وام داد تا مسیر کربلا همیشه پر رهرو باشد.

السلام علیک یا ابا عبد الله



## راه لبیک گفتن به امام حسین علیه السلام

بیاید لحظه‌ای به حسینه قلب خود پناه ببریم. بیاید ساعتی در تکیه‌ای که برای عزای عزیز فاطمه در دل خود برپا کرده‌ایم، خلوت کنیم. بیاید لحظه‌ای خاموش باشیم و گوش دل بسپاریم به صدایی که از طرف کربلا می‌آید. بیاید ندای غریبانه مولایمان حسین را که در زمان طنین انداخته است با هم مرور کنیم. آری هنوز هم ندای "هل من ناصر" امام حسین علیه السلام بگوش می‌رسد که از دوستانش می‌خواهد که به یاریش بشتابند. آقایمان ما را هم به یاری خود فراخوانده است. دیگر جای درنگ نیست باید به یاری مولایمان بشتابیم.

اما چه کنیم که زمان بین ما و مولایمان فاصله انداخته است؟ ما جاماندگان از قافله‌ی کربلا چگونه می‌توانیم عاشقانه به ندای ملکوتیش، لبیک بگوییم و به یاریش بشتابیم؟

بہتر است بدانیم که مولایمان در آن واپسین لحظات حیات طیبہ خویش برای نجات جان خود کمک نخواست و طلب یاری نمود، بلکه او برای هدفش، یاری و کمک

خواست. از این رو تمام انسان‌ها، در هر زمین و زمانی که باشند مخاطب سیدالشهدا علیه السلام هستند. هدف مولایمان هم که مشخص است. در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة». امام حسین علیه السلام جان خود و فرزنداناش را فدا کرد تا بشریت را از جهل و نادانی که بدترین دردهاست نجات دهد.

آری او در فکر نجات بشریت از بیماری جهالت بود و برای این مقدس طلب یاری نمود. با این نگرش همیشه راه برای یاری رساندن حضرت سیدالشهداء علیه السلام باز است و آن، مبارزه با جهل و نادانی است.

جهالت مشکل بزرگ بشریت بوده و تمام بدبختی و گرفتاری آنها از سر نادانی و جهالتشان بوده است. به خاطر جهل بوده که راه را بیراهه رفته، ناخدایان را خدا پنداشته و به جای کسب عزت الهی، طوق ذلت و بندگی شیطان بر گردنشان آویخته شده است.

به فرموده‌ی امیرمؤمنان علی علیه السلام جهل فاسدکننده‌ی آخرت، خراب‌کننده‌ی همه‌چیز، اصل و ریشه‌ی هر شر، معدن و گنجینه‌ی تمام پلیدی‌ها و زشتی‌ها، بدترین دردها و بدترین فقرهاست.

اکنون که از هدف مقدس سیدالشهدا علیه السلام آگاه شدیم و از طرفی نیز زشتی و پلیدی جهالت و نادانی را شناختیم،

هنگامه لیبیک گفتن به ندای هل من ناصر مولایمان است. هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله! راه یاری رساندن مولایمان برای همه باز است. باید عجله نمود و به یاری مولایمان شتافت. باید با مولایمان عهد ببندیم برای یاری نمودن هدف مقدسش، برای خود برنامه‌ای تدوین کنیم و در اجرای آن محکم و استوار باشیم. از هر شیوه ممکن باید به مقابله با جهالت پرداخت. باید جبهه‌ای علیه جهالت و نادانی درست کرد و با آن قاطعانه مبارزه کرد.

آری راه یاری نمودن مولایمان، علم آموزی و کسب معرفت است. البته باید توجه نمود که علم آموزی تنها در حوزه و دانشگاه و مدرسه و... نیست. بلکه هر وسیله‌ای که به افزایش و تقویت علم، معرفت و بینش ما کمک کند، می‌تواند اسلحه مادر این نبرد مقدس باشد.

باید از طریق راه‌های مختلف به علم آموزی و معرفت افزایی نسبت به خود و دیگران پرداخت تا بتوان از این راه، جهالت و نادانی را نابود نمود.

گاهی ممکن است اسلحه ما در این مسیر کتاب و کتابخوانی باشد. از این رو، بایستی در طول روز و هفته برنامه‌ای برای مطالعه خود داشته باشیم تا سپاه معرفت ما هر روز بخش‌های بیشتری از سرزمین‌های جهالت‌مان را فتح نماید. ممکن است علم آموزی در قالب استفاده از سخنرانی‌ها، چه به صورت زنده و چه به صورت گوش دادن به فایل صوتی باشد.

گاهی ممکن است کسی از آنچه آموخته، برای بیدار نمودن دیگران در قالب پیامک استفاده کند و از این طریق به نشر معارف بپردازد. روش‌های دیگری نیز وجود دارد که هر کدام به نوبه خود تأثیر خوبی خواهند داشت.

اما نکته‌ی دیگری که باید بدان توجه نمود این است که ندای ملکوتی طلب یاور خواستن مولایمان تا ابد در زمان طنین انداز است و در هر مقطعی از زمان یاری کننده می‌خواهد. از این رو باید لیبکی به وسعت زمان به ندای مولایمان بگوییم. تا تمام عالم بدانند که ما چه زنده باشیم و چه نباشیم عاشق حسینیم. لذا می‌بایست برای لیبک گفتن و مبارزه علیه جهالت به گونه‌ای عمل کنیم که دوام آن ابدی و ماندگار باشد.

اگر مبارزه‌ی با جهل را با عملی که ماندگار است پیوند دهیم قطعاً نتیجه‌ی بهتر و بیشتری خواهد داد و رنگ و بوی جاودانگی پیدا خواهد نمود.

اما چگونه می‌توان لیبکی ماندگار گفت؟ چگونه می‌توان زمینه یاری نمودن مولایمان را برای همیشه مهیا نمود؟ از چه راهی می‌توان تا ابد در صف یاوران حسین علیه السلام قرار گرفت؟

راهش وقف است. وقف راهی ماندگار و دائمی برای پیوستن به جبهه‌ی حقیقت و یاری رساندن به سیدالشهدا و پرچمدار مبارزه با جهالت است.

می‌توان با وقف نمودن برای ترویج فرهنگ اهل بیت

عَلَيْهِ السَّلَام، جبهه‌ای نیرومند علیه لشکریان جهالت تشکیل داد. می‌توان با وقف نمودن ملکی جهت برگزاری کلاس‌ها، جلسات و مراسم مذهبی کاری اساسی نمود. تا در آن جلسات و برنامه‌ها افراد زیادی را از جهالت نجات داد و بر علم و معرفت افراد مختلفی افزود. نتیجه این کار این است که؛ در این برنامه‌ها هر کسی که چیزی یاد می‌گیرد و به هر میزان که از جهالتش کاسته شود، برای بانی و واقف آن پاداش یاری‌کنندگان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را خواهند نوشت. کسانی که امکان وقف زمین یا منزل را ندارند با خرید و وقف نمودن چند جلد کتاب در بین عموم مردم، مناطق محروم، اماکن خاص و یا حتی بستگان خود به صف مبارزه با جهل و نادانی بپردازند.

در وقف نمودن، اندازه هم قرار نداده‌اند. آن کس که بیشتر دارد می‌تواند در هر ماه چندین کتاب بخرد و وقف کند و آنکه بهره‌ی کمتری دارد حتی با خرید و وقف یک جلد کتاب و یا مجله می‌تواند در صف واقفینی که به یاری مولایشان آمده‌اند، بشتابد. کم و زیادش چندان مهم نیست. مهم این است که در این خط مقدم قرارگیری و آنچه می‌توانی را به خاطر مولایت در طبق اخلاص بگذاری و نثار کنی.

## امان نامه‌ای از کربلا

روزی سخت و دشوار در پیش است. لحظه‌ای فرا می‌رسد که یکی از سخت‌ترین لحظات است. راه فرار و خلاصی از آن هم وجود ندارد. چه بخواهیم یا نخواهیم، ما را به آنجا می‌برند. چاله‌ای وحشتناک و ظلمانی است که به انتظار انسان نشسته تا او را در بر گیرد. این منزل آخرین جایگاه دنیا و اولین منزل آخرت هر کسی است. خانه قبر آنقدر وحشتناک است که امام کاظم علیه السلام در وصف آن فرمودند: چیزی (دنیا) که پایانش این است، شایسته است که انسان از آغاز به آن دلبسته نشود. و چیزی که آغازش چنین است، سزاوار است که از پایانش بیم داشت. رفتن به سوی قبر آنقدر وحشتناک است که در آن لحظات پراضطراب، روح، زبان به سخن گشوده و فریاد بر می‌آورد که بدنم را به سوی قبر نبرید. صبر کنید. اما چه سود که کسی صدایش را نمی‌شنود و نمی‌تواند به فریادش برسد. مخصوصاً اینکه از عذاب‌های قبر مطلع شود و بداند که چه در انتظار اوست. در آداب تشییع نیز گفته‌اند که آهسته قدم بردارید. وقتی میت را

به طرف قبر آوردید، او را ناگهان وارد قبر نکنید، چرا که قبر هول و وحشت‌های عظیمی دارد. میت را نزدیک قبر زمین بگذارید و مقداری صبر کنید، سپس اندکی آن را جلوتر ببرید و باز زمین بگذارید و مقداری صبر کنید تا میت برای داخل شدن آماده شود. سپس برای بار سوم جنازه را بلند کنید و او را کنار قبر بگذارید و در نهایت بار چهارم برداشته و او را وارد قبر کنید.

حسابش را بکنید، انسانی که آزادانه بر روی زمین قدم بر می‌داشته و هر جا که در توانش بود گذر می‌کرد، جسمش باید در جایی قرار گیرد، تنگ و تاریک، اطرافش هم خاک، بالای سرش هم سنگ لحد. قبر خودش هشدار می‌دهد که انسان‌ها حواسشان را جمع کنند که به چه خانه‌ای پا می‌گذارند. خودش هر روز فریاد می‌زند که: منم خانه غربت و تنهایی، منم خانه وحشت، منم خانه کرم.

این سختی‌ها تنها مربوط به خود قبر بود. اما فشار قبر و ترس از سوال نکیر و منکر هم خودش قصه‌ای است که سر دراز دارد. فشار قبر، از هولناک‌ترین و سنگین‌ترین عذاب‌های شب اول قبر است که باید از آن بیمناک بود. نکیر و منکر نیز هنگامی که برای سوال وارد قبر می‌شوند، با آن هیبتی دارند که دارند چنان ترس و وحشتی بر انسان وارد می‌کنند که ممکن است زبان از پاسخ سوال‌های آنان بند بیاید.

قبر با تمام سختی‌ها و گرفتاری‌هایش برای کسانی که نتوانند از آن خلاص شوند و راه نجاتی بیابند، تازه اول راه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قبر اولین منزل آخرت است. اگر کسی از آن نجات پیدا کرد، بعد از آن آسانتر است. ولی اگر نجات پیدا نکند، منازل بعد از آن دشوارتر است<sup>۱</sup>.

حال که اینگونه است باید به دنبال راهی گشت تا از این منزل نخستین نجات پیدا نمود و راه برزخ را به سلامت طی نمود. اما چگونه می‌توان از سختی‌ها و عذاب‌های قبر نجات پیدا نمود و انجام چه عملی می‌تواند باعث خلاصی انسان از گرفتاری‌های قبر شود؟

پاسخ را امام باقر علیه السلام بیان نموده و فرمود:

خداوند تا جایی که چشم کار می‌کند، منزل قبر او (زائر امام حسین علیه السلام) را وسیع می‌گرداند و او را از فشار قبر و نیز ترس نکیر و منکر ایمنی می‌بخشد<sup>۲</sup>.

آری زائر کشتی نجات شدن و حسینی زندگی کردن، دست در دست سیدالشهدا علیه السلام گذاشتن و گوش به فرمان او سپردن، راه نجات و خلاصی است. و اینچنین هر کس زائر او شود، خود را از گرفتاری‌ها و هول‌های قبر، نجات داده است.



## آخرین سفر

همه ما سفری در پیش رو داریم که با تمام سفرها فرق‌های زیادی دارد. این سفر قطعی است و نمی‌شود از رفتن به آن خودداری کرد. ناگهانی است و زمان و چگونگی‌اش نیز برای کسی معلوم نیست. از لحاظ مدت نیز طولانی‌ترین سفر است که بازگشتی هم در کارش نیست. جاده سرشار از گردنه‌های سخت و دشوار و دارای منزلگاه‌های ترسناکی است که باید در آنجا توقف کنیم. این سفر تمام لذت‌ها و خواهش‌های نفسانی را نابود می‌کند.

این سفر، هجرت به دیار باقی است که با مرگ آغاز و تا روز قیامت که جایگاه ابدی هر کس را مشخص می‌کنند طول می‌کشد. قیامت هم، روزی که انسان تمام اعمال خود را می‌بیند. روزی که از شدت سختی‌ها بی‌چهارها از ترس پیر می‌شوند و ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود گنهکاران را فرامی‌گیرد.

قیامت روز حساب است و تمام اعمال انسان مورد محاسبه قرار می‌گیرد. عرق از گونه‌ها چنان جاری می‌شود

که امکان حرف زدن رامی گیرد<sup>۱</sup> و اضطراب و وحشت، همه را فرامی گیرد. دست و پای گنهکاران را با زنجیر به گردنشان می آویزند و لباس های آتشین بر اندامشان می پوشانند و در عذابی که حرارت آتش آن چند برابر آتش های دنیاست قرار می دهند. انسان در آن روز حتی از نزدیکان و عزیزانش نیز فرار می کند. آری قیامت به خاطر رسوایی ها و پشیمانی های کشنده روز دردناکی است که معادل پنجاه هزار سال است و در آن روز، نه کسی می تواند از اعمال زشت خود دور شود و نه می تواند بر نیکی های خود بیفزاید.

اما در میان سختی های آن روز و دریای پر تلاطم و وحشتناک آن، چه کسی در امان است؟

راه نجات را کشتی نجات و چراغ هدایت امام حسین

ﷺ نشان داده، آنجا که فرمود:

لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَدْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا<sup>۲</sup>

هیچ کس در روز قیامت از شدائد و سختی های آن در امان

نیست مگر آنکه در دنیا از خداوند متعال ترس داشته باشد (و

آلوده گناه نگردد)

۱. سوره سجده آیه ۵

۲. خطبه ۱۰۲ نهج البلاغه

۳. مناقب ابن شهر آشوب ج ۴/ص ۶۹

## سیاه‌راه‌گناه

ترس و امید، عامل حرکت و لازمه زندگی است. انسان هرکاری که انجام می‌دهد و یا ترک می‌کند، به امید رسیدن به آرزویی و یا به خاطر ترس و دور ماندن از بلایی است. تمام کارهای او براساس دوستی و دشمنی است. یا چیزی را دوست دارد و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و یا از چیزی تنفر داشته و برای دور شدن و در امان ماندن از آن، فرار می‌کند. زندگی بی‌خوف و رجا معنا ندارد. اما مهم این است که انسان ترس و امیدش را مدیریت کند و از آن، در زمان و مکان مناسب استفاده کند. نه اینکه عنان وجود و اختیار خود را به دست خوف و رجا داده تا او را به هر راهی بکشانند.

نمونه تاثیر خوف و رجا را می‌توان در مال و ثروت دید. برخی از فقر می‌ترسند و برخی مال و ثروت را دوست دارند. به همین خاطر، گاهی عامل حرکت و تلاش انسان، به دست آوردن ثروت و افزایش دارایی و گاهی ترس از فقر و نداری است. در اینجا اگر این ترس و امید، عاقلانه

مدیریت نشود، ممکن است انسان چشم و گوش بسته، به مسیر و وسیله‌ای که برای رسیدن به هدف انتخاب می‌کند توجه نکرده و چه بسا، خدایی ناکرده برای دستیابی به ثروت راه گناہانی مثل؛ دروغ، ربا، کم‌فروشی و کم‌کاری، رشوه، حق‌الناس و... را در پیش گرفته و بر مرکب حیلہ و مکر و دغل سوار شود.

برخی نیز برای اینکه شغل و یا موقعیت و جایگاهی را به دست آورند و یا از ترس اینکه مبادا، موقعیت و جایگاه فعلی خود را از دست دهند، ممکن است راه ربا، دروغ، سیاه‌نمایی، چاپلوسی، تهمت و تخریب دیگران و... را در پیش گیرند.

خلاصه اینکه ترس و امید اگر اداره نشوند و تحت کنترل عقل الهی در نیایند، انسان را به بیراهه و کج‌راهه گناه می‌کشانند.

اما اینکه نتیجه قدم گذاشتن در سیاه‌راه گناه چیست و چه تاثیری در رسیدن به آرزوهای انسان دارد، از کشتی نجات، امام حسین علیه السلام بشنویم که فرمود:

کسی که بخواهد از راه گناه به مقصدی برسد، دیرتر به آرزویش می‌رسد و زودتر به آنچه می‌ترسد، گرفتار می‌شود.<sup>۱</sup>

کسی که از ترس فقر به گناه متوسل می‌شود در واقع،

راه خودکشی از ترس مرگ را انتخاب کرده است. درست همانند کسی که برای برطرف نمودن عطش خود، جام زهر را سر می‌کشد. یا مثل کسی که برای برطرف نمودن گرسنگی، غذای مسمومی را می‌خورد، که اگر جان او را نگیرد آنچه خورده است را باید با درد و عذاب پس دهد.

تحمل درد بهتر از مصرف داروی‌های خطرناک است. باید برای التیام درد، راه اصلی را از طیب دانا و توانا پرسید و به نسخه‌ای که او فراروی انسان قرار می‌دهد عمل نمود.

انسان بیماری که برای خلاصی از درد، به جای درمان، به مواد مخدر پناه می‌برد، زندگی خود را باخته است. ممکن است لحظاتی آرام شود، اما درد و آثار مخرب اعتیاد، زندگی‌اش را به باد می‌دهد. برای مقابله با درد فقر و نداری نیز، باید اینگونه بود. می‌بایست با صبر و درایت راه نجات را پیدا نمود هر چند که سخت باشد. انسان باید حواسش را جمع کند تا خدایی ناکرده، مال حرام وارد زندگی‌اش نشود که اثر مخربش به مراتب بدتر از اعتیاد به مواد مخدر است.

کاری که از طریق گناه بخواهد صورت گیرد کجراه‌ای است با شیبی تند و خطرناک. به انسان سرعت می‌دهد اما به مقصد نمی‌رساند. ممکن است کسی ظاهراً با گناه به لذت و یا امکاناتی برسد، اما آتش حسرت و پشیمانی‌اش، چنان شعله‌ای به جان صاحبش می‌اندازد که تمام لذت‌هایی را که برده یکباره از دماغش در می‌آورد. عذابی که او را دربر

می‌گیرد، هیچ اثری از آن لذات باقی نمی‌گذارد. از این رو نمی‌ارزد که انسان برای گذراندن امور زندگی شصت هفتاد ساله‌اش راه گناه را در پیش گیرد و در مقابل، هفت میلیون سال و بیشتر در آتش به سربرد.

پراگماتیک

## چگونه عقل خود را افزایش دهیم!؟

عقل، نور و چراغی است که خداوند در وجود انسان قرار داده تا بتواند به وسیله آن، راه را از چاه، دوست را از دشمن و خوبی را از بدی تشخیص بدهد. عقل، چراغ فروزانی است که اطراف انسان را روشن می‌کند تا حقیقت زندگی را بهتر ببیند و بفهمد. دنیا را بهتر بشناسد تا زیبایی‌های دروغین، او را فریب ندهد و او را به سوی سراب‌های دنیا نکشاند. عقل چراغی است که اگر پیش روی انسان قرار گیرد، می‌تواند او را تا بهشت هدایت کند. با کمک عقل است که می‌توان بهترین برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌ها را در زندگی گرفت و در مواجهه با مشکلات، راه برون رفت از آن را به خوبی پیدا نمود. با زندگی عاقلانه است که می‌توان بهترین روابط را با دیگران برقرار نمود. اصلاً قوام و کمال زندگی اجتماعی با عقل است و هرچه عقل پرفروغ‌تر و کامل‌تر باشد، زندگی‌ها گوارتر و زیباتر خواهد شد.

کار عقل، جهت‌دهی و نشان دادن واقعیت‌هاست. درست همانند چراغ یک خودرو، در شب تاریک و ظلمانی، که

فضای بیرون را روشن و پیچ و خم‌های مسیر را برای انسان نمایش می‌دهد تا بتواند ماشین را هدایت و خود را به سلامت به مقصد برساند، عقل نیز همینطور است. تاریکی و ظلمت حیرت و سرگردانی را به روشنی تبدیل کرده تا انسان بهترین مسیر را انتخاب و در پیچ و خم‌های زندگی بهترین عکس‌العمل را داشته باشد.

ارزش عقل برای هیچ کس پوشیده نیست. آنقدر واضح است که عاقل خطاب شدن، مایه خرسندی هر کسی است و در مقابل اگر به کسی نسبت بی‌عقلی داده شود، ناراحت شده و برافروخته می‌گردد.

این چراغ هرچه پرنورتر باشد، فضای بیشتری را پیش روی انسان روشن نموده و افق دید انسان را توسعه می‌دهد تا جایی که نگاه او از زمین فراتر رفته و به آسمان‌ها دوخته می‌شود. دنیا در نظرش کوچک و حقیر شده و از این رو پابند و دلگیر آن نمی‌شود.

اما چگونه می‌توان این چراغ را پرفروغ‌تر و نورانی‌تر نمود تا بهره بیشتری از آن برده شود؟

پاسخ را از امام حسین علیه السلام بشنویم که فرمود:

عقل جز با پیروی از حق کامل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

حق، خداوند متعال است و هرچه از او بیشتر پیروی شده و بیشتر اطاعت گردد عقل کامل‌تر می‌شود. خداوند مهربان،



نور آسمان و زمین است؛ "الله نور السموات و الارض." و هر چه انسان خدا را بهتر و بیشتر بندگی و پیروی کند و دنبال انجام واجبات و ترک گناهان باشد به خدا نزدیکتر شده و در نتیجه نور عقل او بیشتر و مسیر کمال را بهتر طی می کند. در مقابل، اگر انسان به گناهی مبتلا شود، فاصله او با منشاء نور هستی بیشتر شده و در نتیجه چراغ عقل او کم نورتر شده و بهره کمتری از عقلش خواهد برد.

عقل در واقع، مشاوری دانشمند است که در تمام مراحل و جنبه های زندگی انسان می تواند به وی کمک کند و او را با بهترین راهنمایی ها هدایت کند. اما اگر دست این مشاور، بواسطه گناه و پیروی نکردن از خداوند، از منبع فیضش که خداوند مهربان است کوتاه شود، خودش کور و منگ شده و دیگر قادر به مشاوره دادن و هدایت صاحبش نخواهد بود.

## ماموران خدا

ماموریت هر چه حساس تر باشد پاداش و مزد آن بیشتر است. جایگاه و مقام فرمانده هر چه بالاتر باشد، افتخار به او و لذت مامور او شدن بیشتر خواهد بود. بالاترین مقام و سرچشمه تمام کمالات، پروردگار عالم مامور می خواهد. خداوند متعال ماموریتی دارد که می خواهد برای آن، گروهی را به عنوان مامور ویژه بکار گرفته و بیشترین اجرها و پاداشها را که همان فلاح و رستگاری است، به آنها عطا نماید. ماموریتش هم بهترین ماموریتهاست. کاری که از مامورینش می خواهد بهترین کار و بالاترین فضیلت است. خودش در قرآن کریم فرموده است: و باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به سوی کار خیر دعوت نمایند و به کار نیک امر کنند و از کار زشت بازدارند، و آنهایند که رستگارند!

آری آن ماموریت، امر به معروف و نهی از منکر است که هر کس به انجام آن مبادرت کند مامور خدا می شود. امر به معروف و نهی از منکر، در میان واجبات و فروع دین، کمی غریب‌اند و قدری ناشناخته. آن دو همانند نماز، روزه، حج

و... واجب و از ضروریات دین هستند که ترک آنها معصیت و انکارشان نیز موجب کفر می شود.

این دو فریضه در عین غربتی که دارند فضیلت بسیار بالایی داشته و انجام آنها نیز دارای آثار گران سنگی است. تا آنجا که در کلام معصومین علیهم السلام، این دو از اخلاق الهی شمرده شده و از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر به معروف و ناهی از منکر را جانشین خداوند و رسولش دانسته شده است.

این دو فریضه آنقدر بزرگ مرتبه‌اند که قوام دین و شریعت به آنها وابسته شده و از این رو، امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند: هدف نهایی دین امر به معروف و نهی از منکر و برپاداشتن حدود الهی است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، هر کار خوبی، اثر خاص خودش را دارد. هر عمل صالحی نیز، اهمیت، ارزش و جایگاه ویژه‌ای دارد. دین مجموعه‌ای از اعمال صالح و کارهای خوب است. اقیانوسی پر از از گوهر است که فضائل اخلاقی بیشماری را در خود جای داده است. اما در تمام فضائل اخلاقی، ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از همه بیشتر است. امام علی علیه السلام فرمود: همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون قطره‌ای است در دریای عمیق.<sup>۲</sup>

این دو فریضه راه زندگی پر خیر و برکت و سعادت‌مندانانه

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴

امت اسلامی است. پیامبر رحمت و مهربانی ﷺ فرمودند:  
تا هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر  
می‌کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می‌نمایند در  
خیر و صلاح و خوبی خواهند زیست، ولی همینکه این  
وظیفه‌های مهم را ترک کنند، برکت از زندگی آنها رخت  
برمی‌بندد و بعضی بر بعض دیگر (بدان بر نیکان) مسلط  
می‌شوند و دیگر یار و یآوری در آسمان و زمین پیدا  
نمی‌کنند!

اکنون که ارزش امر به معروف و نهی از منکر بیان شد،  
معلوم می‌شود چرا مولایمان امام حسین علیه السلام، علت قیام  
خویش را امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و جان  
خود و عزیزانش را نیز برای اقامه آن فدا نمودند. مولایمان  
با شهادت خویش به همگان آموختند که امر به معروف و  
نهی از منکر، آنقدر ضروری و ارزشمند است که حتی گاهی  
برای اقامه آن، باید از جان و مال و آبروی خود نیز بگذری.  
حال هر که حسینی است و دلش لبریز از عشق مولایش  
حسین است، بسم الله. بیاید و به مولایش اقتدا نماید. هر که  
می‌خواهد راه سیدالشهدا علیه السلام را ادامه دهد، بیاید و برای  
اقامه این دو واجب، قیام نموده و خود را مامور خدا دانسته  
و این ماموریت را برای خود افتخار بداند و عاشقانه به انجام  
آن پردازد.

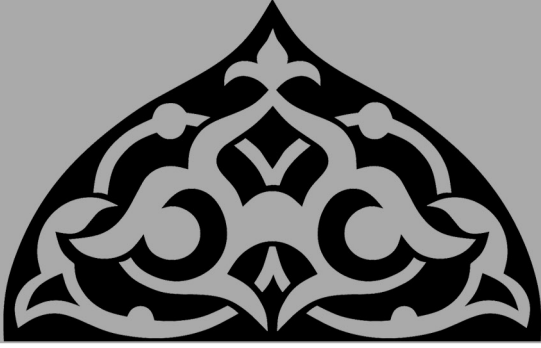
الْبَيْتِ  
الْحُسَيْنِ  
عَلَيْهِ  
السَّلَامِ  
اللَّهُمَّ  
جِبْرِيلَ

وَكَيْتَ لِي قَدِمَ صَلَاتِي عِنْدَكَ مَعَ  
الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ  
الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ



السلا معليک يا موسى ابن جعفر

السلا معليک يا محمد ابن علي



فصل سوم:

ارمغان کاظمین







## نامحرمان حرم

تصور کنید خیمه‌ای برپا شده و ندای می‌دهند: هر که خود را از اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند وارد شود و به تماشای چهره‌های ملکوتی امامان خود بنشیند. شتاب و عجله به سراغ تمام محبین می‌افتد. وارد شدن به خیمه و حلقه اهل بیت علیهم‌السلام آرزوی هر عاشق دل‌باخته‌ای است. محبان آن بزرگواران سر از پانشناخته می‌روند تا خود را به دامان پر مهر ایشان برسانند. حتی برای زودتر رسیدن خیلی‌ها کوله بارشان را به گوشه‌ای می‌اندازند تا زودتر به خیل مشتاقان برسند. جلوی خیمه غوغایی است.

راستی چه لذتی از این بالاتر که کسی را به نام محبوبانش بشناسند. وصل شدن به اهل بیت علیهم‌السلام افتخاری بس بزرگ است. اما در این بین، هاتفی ندا می‌دهد صبر کنید! عده‌ای باید از صف خارج شوند. همه نمی‌توانند وارد شوند. هر که از اهل بیت نیست خودش از صف خارج شود. راستی اینها که همه محبان اهل بیت هستند! پس چرا ندا سر داده‌اند که همه نمی‌توانند وارد شوند؟ به راستی آنها که از اهل بیت علیهم‌السلام نیستند و باید از صف خارج شوند چه

کسانی هستند؟

بہتر است پاسخ را از امام کاظم علیہ السلام بشنویم کہ فرمود:  
از ما نیست کسی کہ ہر روز بہ حساب خود نرسد، پس  
اگر کار خوبی کردہ است از خدا بخواہد تا توفیق انجام  
بیشتر کارہای خوب را بہ او بدهد، و اگر کار بدی کردہ،  
از خدا آمرزش طلب نمودہ و بہ سوی او توبہ نماید.<sup>۱</sup>  
محاسبہ، آزمایشگاہ نفس است کہ می توان با مراجعہ  
روزانہ بہ آن و چکاب کامل خود، بیماری های خطرناک  
روحی را شناخت و در اسرع وقت بہ مداوای آن پرداخت.  
با محاسبہ می توان نقاط ضعف خود را شناخت و باریک  
نمودن نقاط آسیب پذیر و منفی، وجود خود را از آلودگی ها  
پاک نمود و خود را شبیہ ائمہ معصومین نمود. بہ این  
دلیل است کہ محاسبہ نفس در زندگی یکی از شرایط و  
راہ های محسور شدن با اہل بیت است. کسی می تواند خود  
را از اہل بیت علیہم السلام بداند کہ برای اعمال، گفتار و رفتار  
خویش حساب و کتابی داشتہ باشد. برای زندگی اش ہدف  
و برنامه ای داشتہ و ہر روز خود را چک کند کہ ببیند بر  
طبق آن برنامه، حرکت کردہ است یا نہ؟ در کجا از اہدافش  
منحرف شدہ و چہ میزان از برنامه اش عقب مانده است تا با  
جبران گذشتہ، خود را با مسیر زندگی اش تطبیق دہد.  
کسی کہ خود را با محک و آزمایشگاہ محاسبہ نمی سنجد،

معلوم نیست بتواند تا آخر مسیر زندگی، راه را به سلامت طی کند و به سر منزل مقصود برسد.

کسی که به حساب اعمال خود نرسد، نمی تواند عیب ها و زشتی های اخلاقی خود را بشناسد و برطرف کند. و چنین کسی معلوم است از اهل بیت علیهم السلام نیست. کسی که برای عمر و زندگی خود ارزشی قائل نیست و برای گذر ساعات و روزهای زندگی اش حساب و کتابی قائل نمی شود، ارزش و جایگاه خود را از دست می دهد. کسی هم که ارزش و قدر خود را نداند از حلقه آنها که به اهل بیت علیهم السلام منسوب هستند خارج می شود.



## شمیم عزت

عزیز بودن و عزت داشتن، خواسته و مطلوب هر کسی است. از این رو، هر کس راهی را برای کسب آن پیش رو می‌گیرد. در این بین خیلی‌ها آدرس را اشتباه می‌روند و راه را بیراهه. عزت که نمی‌یابند، چه بسا ذلیل هم بشوند. برخی گمان می‌کنند راه عزت یافتن، سینه سپر کردن و با تکبر راه رفتن است. برخی نیز خیال می‌کنند عزت در گرو پول و ثروت و مکنت است و برای همین با دارایی و اموالشان مانور می‌دهند تا عزت را از دیگران گدایی کنند. برخی نیز دنبال شکل و تیپ و قیافه و... چیزهایی از این قبیل می‌روند که نه تنها تشنگی عزت خواهی‌شان برطرف نمی‌شود که این سراب هزار رنگ، عطش آنها را بیشتر هم می‌کند. اما مومنان، دوستان خدا، کسانی که دل در گرو پروردگار مهربان خود دارند به این چیزها دلخوش نمی‌کنند و عزت را در این امور کوچک جستجو نمی‌کنند. آنان راه کسب عزت را از امام عزیز خود حضرت جواد الائمه علیه السلام می‌آموزند که فرمود:

عزت مومن در بی نیازی او از مردم است!  
آری مومن عزت را در کلام مولایش طلب می کند و  
برای همین خود را سربار دیگران نمی کند. نیازهای خود  
را تا سر حد امکان از دیگران مخفی نگه می دارد. در مخارج  
زندگی اش صرفه جویی و قناعت می کند تا مجبور نشود  
به دیگران رو بیندازد و چوب حراج به آبروی خود بزند.  
سختی های زندگی را بر دوش خود می کشد تا باعث  
زحمت دیگران نشود.

خواستن و تمنا کردن از دیگران، از شخصیت و بزرگی  
آدمی می کاهد. برای همین، اسلام نیز، که برای انسان  
شخصیت قائل است و او را تکریم می کند، توصیه می کند  
مومنان مناعت طبع را پیشه نموده و تا آنجا که می توانند  
دست نیاز به سوی این و آن، دراز نکنند. دین زیبای اسلام به  
ما می گوید کسی که عزت نفس و بزرگی دارد، هیچ گاه به  
خاطر تأمین اندکی از نیازهای خود، رنج خواهش از دیگران  
را بر خود هموار نمی کند و خود را پیش دیگران خوار و  
کوچک نمی سازد.

از سوی دیگر، ما بنده خداییم. خدا هم دوست ندارد که ما  
در بند دیگران قرار بگیریم. خواستن و طلب کردن از دیگران  
دام است. که انسان با دراز نمودن دست نیاز، در بند آن  
قرار می گیرد و اسیر و بنده صاحب آن دام قرار می شود. هر

خواسته‌ای از دیگران یک زنجیر است که انسان را گرفتار می‌کند و آزادی و حریت او را محدودتر می‌کند. چرا که وقتی انسان از کسی چیزی طلب می‌کند، زیر دین او رفته و در تیررس توقعات طلبکار قرار می‌گیرد که گاهی ممکن است این توقعات مورد رضای الهی نباشد و فرد بدهکار هم نتواند جواب رد بدهد. لذا در تعارض رضای الهی و خشنودی طلبکار، خدایی ناکرده رضای طلبکار را برگزیند و بنده او شود.

البته باید به این نکته توجه نمود که این سخن به معنای بی‌نیازی انسان‌ها از یکدیگر نیست، بلکه نشان دهنده آن است که انسان در روابط خود با دیگران و در راستای رفع نیازهایش، همواره باید حفظ عزت نفس خود را در نظر داشته‌باشد.

# السَّيْلَةُ الْإِلَهِيَّةُ

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ  
سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ

# جَعَلْنَاكَ الْإِمَامَ



السلام عليك يا علي ابن محمد  
السلام عليك يا حسن ابن علي العسكري





فصل چہارم:

ارمغان سامراء





بوشی بویشی  
الموسی کوناهی کارهای گذشته را با تلاش در آینده چران کنید

## در بند تماشا

هر کسی این ارزش را ندارد که انسان او را به عنوان تماشاگر خود انتخاب کند. هر نگاه و نظری لیاقت جلب نمودن و توجه ندارد.

بازیگر هر تماشاگری شدن، به نظر و توجه هر کسی چرخیدن و زندگی کردن حماقت است.

خیلی‌ها برای اینکه مورد توجه دیگران قرار گیرند مدام تغییر حالت می‌دهند و خود را به سختی و مشقت می‌اندازند. غافل از اینکه نگاه و نظر مردم هیچ تاثیری در زندگی آنها ندارد.

خودنمایی و به چشم و منظر دیگران نشان دادن خود، کار شیطان است. آن ملعون می‌خواهد ذهن و دل انسان را مشغول نموده و او را بازیچه این و آن کند.

کار را برای مردم انجام دادن موج سواری در روز طوفانی و خطرناکی است که انسان را تنها لحظه‌ای روی آب نگه داشته و لحظه‌ای دیگر به زیر آب می‌کشانند. یک روز صدای همه به تشویق و سلام و صلوات بلند است و دیگر روز،

تنبيه و لعن و نفرين.

از سوی دیگر، هم ایام سپری می شود و هم مردم. امروز کسی انسان را می بیند و فردا کس دیگری. همه در گذرند. اگر کسی برای این ایام گذرا و مردم در حال گذر کار کند و برنامه زندگی خود را براساس خشنودی و خشم مردم بچیند و عمل کند، قافیه را باخته است.

حال که اینگونه است باید رفتار و کارهای خود را برای جلب نظر و نگاه کسی انجام داد که باقی باشد، فنا، فراموشی و نبودن برای او معنایی نداشته باشد. باید در بند تماشای کسی باشیم که نگاهش در خوشبختی و عزت ما موثر باشد. برای این کار می بایست گوش جان به کلام امام هادی علیه السلام سپرد که فرمود:

همانا تنها کسی که ثواب می دهد و عقاب می کند و کارها را در همان لحظه یا در آینده پاداش می دهد، خداوند است! آری خداوند مهربان تماشاگری است که از همه دقیق تر، مهربانتر و عادل تر است. کسی است که به فراخور بازی بندگانش، پاداش و عقابی حقیقی می دهد.

به راستی تا خدایی به این مهربانی و با این قدرت بی نهایت انسان را به تماشا می نشیند حیف نیست که دیگران را برای تماشا به خدای خویش ترجیح دهیم. مگر نگاه دیگران چه تاثیری دارد؟ به دنیای انسان می افزاید یا در آخرت او تاثیر

می گذارد؟ انسان را عزیز می کند یا ذلیل؟  
 اصلاً اگر کسی برای اینکه در نظر دیگران عزیز شود  
 کاری انجام دهد، عزت و ذلت را در نگاه و دید مردم بجوید،  
 دیگران را عامل عزیز شدن خود بداند، به نوعی شرک مبتلا  
 گردیده است. مگر نه اینکه عزت و ذلت تنها در دست  
 خداست. پس اگر کسی عزیز شدن را در جلب نظر دیگران  
 بداند، برای خدا شریک قائل شده، و دیگران را در عزت  
 بخشی شریک کرده است.

بِعَسْطِ الْكِرَامِ  
 حَسْبُكَ يَا مُحَمَّدُ  
 السَّلَاطِيْنَا

## خطرناکترین کلید

در دنیا غرفه‌ها و خانه‌هایی وجود دارد که خیلی خطرناک هستند که اگر در آنها باز شود ممکن است جان افراد زیادی به خطر افتد. یکی از آنها قفسی است که در باغ وحش نهاده‌اند تا در آن، حیوانات وحشی نگهداری شوند. افراد زیادی هم، گذرشان به باغ وحش می‌افتد، اما نه تنها کسی به فکر باز کردن در قفس حیوانات وحشی نمی‌افتد بلکه جرات نزدیک شدن به قفس آنها را هم ندارد. به هیچ قیمتی کسی حاضر نمی‌شود کلید قفس را بگیرد و در آن را باز کند. آن کلید را در دست هر کس که بگذاری مثل کسی که گلوله ای از آتش در دستش نهاده‌اند، با تمام توان پرتش می‌کند. اما از خانه و قفس شیر و گرگ خطرناکتر هم وجود دارد. خانه‌ای که در نزدیکی هر انسانی یافت می‌شود و حیواناتی به مراتب درنده‌تر از شیر و گرگ در آن وجود دارد. آن خانه‌ی خطرناک، خانه‌ای است که گناهان در آن محبوس‌اند. در قفس هر حیوان درنده‌ای که باز شود نهایتاً باعث مرگ انسان و نابودی دنیای او می‌شود. اما اگر خانه گناهان درش

باز شود و گناهان به جان کسی حمله‌ور شوند، هم دنیای او را خراب می‌کنند و هم آخرتش را. باز کردن خانه گناهان نتیجه‌اش بیچارگی و ذلیل شدن در دنیا و آخرت است. چنگ و دندان حیوان گناه، آنقدر خطرناک است که ممکن است اثر زخم آن تا سال‌ها انسان را بسوزاند.

از سوی دیگر وقتی حیوان درنده‌ی گناه از قفسش فرار کند ممکن است به هلاکت یک یا چند نفر راضی نشود و یک شهر یا کشور را از بین ببرد. به این خاطر است که این خانه از هر قفس و خانه دیگری خطرناکتر است. از این رو، هر که می‌خواهد از شر حیوانات این خانه در امان باشد باید کلید باز شدن این خانه را بشناسد تا آن را از بین ببرد.

اما در این خانه‌ی خطر آفرین چگونه باز می‌شود و کلید بازکننده آن چیست؟ پاسخ را از امام حسن عسکری علیه السلام بشنویم که فرمود:

تمام رذایل و ناپاکی‌ها در خانه‌ای جمع شده‌اند و کلید آن خانه دروغ‌گویی است.<sup>۱</sup>

دروغ، سرچشمه و عامل گناهان دیگر است. دروغ نه تنها خودش گناه بزرگی است، بلکه گناهان زیادی را در پی دارد. کسی که به دروغ آلوده شده برای اینکه واقعیت را مطابق دروغش بسازد تا رسوا نشود دست به گناهان بیشتری می‌زند و اینگونه گناه روی گناه می‌ریزد.







فصل پنجم:

آشنایی با اماکن مقدس عراق



### فواصل شهرهای زیارتی عراق

نام شهر	نجف	کربلا	کاظمین	سامرا	سیدمحمد	طفلان مسلم
نجف		۸۰	۱۸۰	۲۸۷	۲۴۹	۱۱۶
کربلا	۸۰		۱۱۵	۲۲۰	۱۸۴	۳۸
کاظمین	۱۸۰	۱۱۵		۱۲۰	۸۰	۸۳
سامرا	۲۸۷	۲۲۰	۱۲۰		۵۳	۱۹۱
سیدمحمد	۲۴۹	۱۸۴	۸۰	۵۳		۱۵۵
طفلان مسلم	۱۱۶	۳۸	۸۳	۱۹۱	۱۵۵	

## نجف اشرف

شهر نجف در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد و در کناره دشت بی آب و علف صحرای شام (بادیه الشام) واقع است، دارای آب و هوای بسیار گرم و زمینی خشک و کم آب می باشد. در منابع شیعه، روایات فراوانی درباره فضیلت و قداست سرزمین نجف آمده است. امروزه این شهر مرکز یکی از استانهای عراق و از شهرهای مهم این کشور بشمار می رود.

جایگاه های زیارتی این شهر عبارتند از:

### ۱- حرم مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام

آستان مقدس حضرت علی علیه السلام در مرکز شهر قرار دارد که از یک گنبد طلایی عظیم و یک گنبد خانه و رواقهای متعدد و یک صحن، با برخی ضمائم تشکیل شده است. در گرداگرد صحن مطهر اتاقهایی قرار دارد که همگی آرامگاه بزرگان است.

## ۲- قبرستان وادی السلام

این قبرستان یکی از مقدسترین گورستانهای مسلمانان و شیعیان است و در روایات آمده: «هر مؤمنی در شرق یا غرب جهان دیده از جهان بر گیرد به روح او ندا می رسد که به وادی السلام ملحق شو» و بدین منظور فرشته ای است به نام «ملک نقاله» که ارواح مؤمنان را از سرتاسر جهان به این گورستان می آورد.

## ۳- مقام حضرت حجت عجل الله فرجه

این مقام در قبرستان وادی السلام قرار دارد و جایگاه مقدسی است که به آن حضرت نسبت داده می شود.

## ۴- آرامگاه حضرت هود و حضرت صالح علیهم السلام

این آرامگاه در بخش آغازین قبرستان وادی السلام واقع شده است.

## ۵- مقام حضرت زین العابدین علیه السلام

جایگاهی است که امام سجاده علیه السلام هنگام زیارت قبر جد خود، در آنجا به نماز ایستاده است.

## ۶- صافی صفا

مسجدی است که گفته می شود امیر مؤمنان علیه السلام در آنجا نماز گزارده و در گوشه ای از آن مدفن یکی از یاران حضرت قرار دارد.

### ۷- مسجد حنانه

این مسجد در محله ای بدین نام، در میانه بزرگراه نجف- کوفه قرار دارد، و جایی است که بنا بر گفته روایات، هنگامی که سر امام حسین علیه السلام در آن قرار داده شده، به ناله پرداخته و یا تعظیم کرده است، از این رو به حنانه مشهور است.

### ۸- آرامگاه کمیل بن زیاد نخعی

این آرامگاه در میان بزرگراه نجف- کوفه قرار گرفته است.

### ۹- آرامگاه علما

همانطور که پیشتر گذشت، نجف آرامگاه جمع بسیاری از عالمان بزرگ است که برخی از آنان عبارتند از:  
علامه حلی، در اتاقی که در راهروی جنب گلدسته شمالی قرار دارد، مدفون است. گفتنی است که قبر حاج آقا مصطفی خمینی رحمته الله علیه در همین مقبره قرار دارد. مقدس اردبیلی، در اتاقی که در ایوان طلا و جنب گلدسته جنوبی واقع شده، مدفون است. سید محمد کاظم یزدی، قبر او در مقبره بزرگی است که در سمت شمال صحن مطهر قرار دارد. شیخ مرتضی انصاری، قبر وی درون اتاقی است که در سمت غرب راهرو و دالان باب القبله قرار دارد. میرزای نائینی، مدفون در دومین مقبره پیش از زاویه جنوبی است. آخوند خراسانی، در مقبره جنوبی واقع در دالان باب الذهب

قرار دارد. در نزدیک او مدفن فقیه مشهور میرزا حبیب الله رشتی و سید ابو الحسن اصفهانی واقع است. آیه الله بهبهانی، وی از رهبران مشروطیت بود که به دست مخالفان و عوامل بیگانه ترور شد. قبر او در دومین مقبره پس از دروازه باب السوق، به سمت شمال قرار گرفته است.

## کوفه

شهر کوفه برای نخستین بار در سال ۳۶ ه.ق. پایتخت دولت اسلامی گردید و این هنگامی بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام برای جنگ جمل، مدینه منوره را به قصد عراق ترک کرد. بعدها بتدریج بر اهمیت شهر افزوده شد و یکی از مراکز مهم علمی و سیاسی جهان اسلام گردید و جمعیت آن را که بیشتر ایرانیان تشکیل می دادند، افزون بر یک میلیون نفر دانسته اند.

امروزه شهر کوفه به عنوان یک بخش از توابع شهر نجف شمرده می شود. فاصله دو شهر هشت کیلومتر است که تقریباً به یکدیگر متصل می باشند. این شهر به علت موقعیت جغرافیایی اش، از آب و هوای ملایم و خنک تر از نجف برخوردار است.

جایگاههای زیارتی کوفه:

۱- مسجد جامع کوفه:

یکی از چهار مسجد مهم و مقدس جهان اسلام (پس از مساجد مکه، مدینه و بصره) است.

جایگاههای مقدس درون مسجد کوفه:

ستونها و محرابهای هفت گانه: این محرابها، محل نماز گزاردن برخی از معصومان و پیامبران علیهم السلام می باشد.

دکه القضاء:

سکویی است که بنا بر روایات، جایگاه قضاوت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

بیت الطشت:

در مجاورت دکه القضاء است و جایگاهی است که در آن یکی از معجزات حضرت علی علیه السلام به وقوع پیوست که تفصیل آن در «مفاتیح الجنان» آمده است.

محراب امیر المؤمنین:

که محل شهادت آن حضرت نیز می باشد.

محل به گل نشستن کشتی نوح:

فضای گودی است در میانه مسجد. بنا بر روایات، کشتی حضرت نوح علیه السلام پس از مدتها سرگردانی، در این نقطه به



خشکی رسیده است.

### باب الثعبان (یا دروازه ازدها):

یکی از دروازه های نخستین و کهن مسجد کوفه است و در اینجا یکی از معجزات امیر المؤمنین علی علیه السلام ظاهر شده است.

### ۲- حرم مسلم بن عقیل:

آرامگاه حضرت مسلم: در بیرون باروی مسجد کوفه و در سمت جنوب شرقی آن قرار دارد که به وسیله راهرو کوتاهی از مسجد می توان به درون صحن آن قدم نهاد.

### ۳- آرامگاه هانی بن عروه:

روبروی حرم حضرت مسلم قرار دارد.

### ۴- آرامگاه مختار بن ابی عبیده ثقفی:

قبر او در گوشه شبستانی در حرم حضرت مسلم، قرار دارد.

### ۵- خانه امیر المؤمنین علیه السلام:

این خانه در بیرون مسجد کوفه قرار دارد. ساختمان کنونی آن گرچه قدیمی نیست لیکن در محل همان خانه حضرت ساخته شده است.

### ۶- آرامگاه میثم تمار:

آرامگاه او در فاصله ۳۰۰ متری از مسجد کوفه قرار دارد.

### ۷- قصر دار الامارة، یا مقر والی کوفه:

که امروزه تنها پایه ها و برخی دیوارهای فرو ریخته آن باقی مانده است.

### ۸- مسجد سهله:

یکی از مساجد مبارک شهر کوفه است. روایات فراوانی در فضیلت عبادت در آن مسجد آمده است. این مسجد در فاصله دو کیلومتری غرب مسجد کوفه واقع است. در آن محرابهای متعددی قرار دارد که منسوب به معصومان علیهم السلام می باشد و در میانه سمت جنوب مسجد جایگاه بزرگی است که بر روی گنبدی قرار دارد و به «مقام حضرت حجت علیه السلام» مشهور است.

## کربلا

مقدس ترین شهر عراق پس از نجف اشرف کربلا است و آن تربتی است که اجساد پاک و غرقه به خون شهیدان عاشورا و به ویژه سرور آنان و سید جوانان اهل بهشت، ابا عبد الله الحسین علیه السلام و برادر با وفا و بزرگوارش ابوالفضل العباس علیه السلام را در خود جای داده است. تاریخ شهر کربلا در دوران اسلامی از هنگام شهادت امام حسین علیه السلام آغاز می شود و از آن هنگام تا کنون، این شهر همواره در جان و روح و روان شیعیان و مؤمنان بوده و روز به روز بر آبادانی و وسعت آن افزوده شده است.

مهمترین زیارتگاه های کربلا عبارتند از:

### ۱- حرم امام حسین علیه السلام

این حرم به همراه حرم ابوالفضل العباس علیه السلام و فضاهای پیرامون این دو جایگاه، هسته مرکزی شهر را تشکیل می دهند. در زیر گنبد، ضریح بزرگ و چند ضلعی قرار دارد که قسمت عمده فضای گنبد خانه را اشغال کرده و

درون آن قبر مطهر امام حسین علیه السلام و دو فرزندش علی اصغر و علی اکبر جای دارد. در سمت شرق ضریح مطهر حضرت، فضایی است که در جنوب آن پنجره ای نقره ای قرار دارد. اینجا آرامگاه قسمت اعظم شهیدان واقعه کربلا است که همگی آنان پیرامون آن پنجره و فضاهای اطراف پراکنده و مدفون هستند. گرداگرد گنبد خانه را چهار رواق در بر گرفته است.

## ۲- قتلگاه:

جایگاهی است در نزدیکی آرامگاه حبیب بن مظاهر اسدی که بنا بر گفته روایات، امام حسین علیه السلام در آنجا به شهادت رسید و بعدها به جایگاه کنونی منتقل شد و دفن گردیده‌اند.

## ۳- تل زینبیه:

در فاصله ۲۰ متری از سمت غرب صحن مطهر، تپه ای به ارتفاع ۵ متر وجود دارد که امروزه بر روی آن اتاقی ساخته شده است، این تپه به نام «تل زینبیه» مشهور است و بنا به نقل مورخان، تپه ای بوده است که در روز عاشورا حضرت زینب علیها السلام بر روی آن می‌رفته و از سیر وقایع جنگ آگاهی می‌یافته‌اند.

## ۴- حرم منور و پاک ابو الفضل العباس علیه السلام:

این حرم در فاصله ۳۵۰ متری حرم امام حسین علیه السلام قرار

گرفته و دارای قبه و بارگاه شکوه‌مندی است که جسد پاک این سردار رشید و یار وفادار امام حسین علیه السلام را در بر گرفته است.

#### ۵- آرامگاه حبیب بن مظاهر اسدی:

در فاصله ۱۰ متری از ضریح مطهر امام حسین علیه السلام و در رواق جنوب غربی مدفون است و دارای ضریح کوچکی است.

#### ۶- آرامگاه سید ابراهیم مجاب:

وی امام زاده والا مقام و عظیم الشان و دارای نسل مبارکی است. آرامگاه او در رواق حرم مطهر و در گوشه شمال غربی آن است.

#### ۷- مدفن مشاهیر و علما:

در سر تا سر صحن و حجره های گرداگرد آن و رواقها، بسیاری از بزرگان در طول تاریخ دفن شده‌اند، برخی از این حجره ها به نام شخصیتی که در داخل آن دفن شده، مشهور است، همچون آخرین مقبره ای که در جنوب سمت مشرق قرار دارد و مدفن بسیاری از علمای دین می باشد که مشهورترین آنها مرحوم آیه الله میرزا محمد تقی شیرازی است. از دیگر مشاهیر مدفون در این بقعه مطهر، میرزا محمد تقی خان امیر کبیر است که پس از به قتل رسیدنش در کاشان، به کربلا منتقل و در مقبره ای در رواق

شرقی حرم مطهر دفن گردید.

#### ۸- خیمه گاه:

در جنوب صحن مطهر امام حسین علیه السلام و در فاصله ۲۵۰ متری واقع است. (محل برافراشته شدن خیمه ها و چادرهای سید الشهداء علیهم السلام و یاران او بوده است). امروزه جایگاه خیمه ها را با ساختمان سازی به تصویر کشیده اند.

#### ۹- مقام حضرت مهدی علیه السلام:

در میان نخلستانهای کرانه رودخانه فرات که این شاخه رودخانه به نام «نهر علقمه» مشهور است، و آن جایگاه منسوب به حضرت حجت علیه السلام است.

#### ۱۰- مقبره حر:

در فاصله ۹ کیلومتری از شهر کربلا واقع شده است.

#### ۱۱- آرامگاه طفلان مسلم:

این آرامگاه در راه کربلا - بغداد، در حومه شهر مسیب قرار دارد. این دو کودک به نامهای محمد و ابراهیم، فرزندان حضرت مسلم ابن عقیل هستند که پس از شهادت پدرشان به شهادت رسیدند.

## کاظمین

این شهر سومین شهر مقدس عراق پس از نجف و کربلا است و در شمال غربی بغداد و در سمت غرب رودخانه دجله قرار گرفته که تنها عرض رودخانه دجله آن را از بغداد جدا می کند. نام این شهر بر گرفته از نام مبارک حضرت کاظم علیه السلام است و از آنجایی که در این حرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام (کاظم) و نواده او حضرت محمد بن علی علیه السلام (جواد) مدفون می باشند شهر به نام این دو تن با غلبه دادن نام اشهر که کاظم است، «کاظمین» نامیده شده است.

حرم مطهر، مرکز این شهر را تشکیل می دهد و دروازه های مجموعه وسیع حرم به خیابانها و محله های اصلی شهر گشوده می شود. حرم کاظمین از ویژگیهایی برخوردار است که در کمتر حرمی می توان دید. نخست آنکه دو تن از امامان معصوم درون یک ضریح مدفونند. از این رو ضریح نقره ای آنان بزرگ و بخش مهمی از فضای زیر گنبد را در بر گرفته است و دیگر آنکه حرم مطهر دارای دو گنبد طلائی یکسان و چهار گلدسته می باشد.

## سامرا

شهر سامرا چهارمین شهر مقدس عراق است. حرم مطهر امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام (تاریخ شهادت: سال ۲۵۴ هـ.) و امام یازدهم امام حسن بن علی عسکری علیه السلام (تاریخ شهادت: ۲۶۰ هـ.) قلب شهر امروزی را تشکیل می دهد. این بقعه در دوران زندگانی دو امام علیهما السلام خانه مسکونی آنان بود، و پس از شهادت در آنجا دفن شده اند. این حرم مطهر دارای گنبدی بود که یکی از بزرگترین گنبدها در جهان اسلام محسوب می گردید، که توسط تروریست های وحشی تکفیری تخریب گردید.

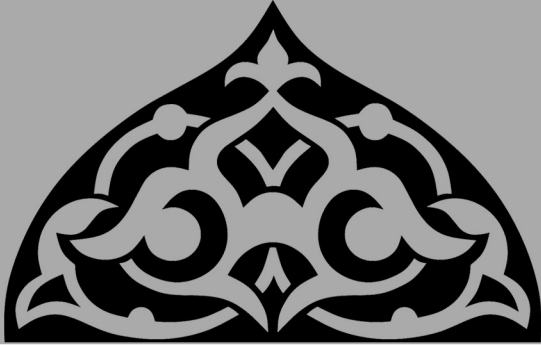
درون ضریح آرامگاه دو امام معصوم و دو بانوی بزرگوار به نام، «حکیمه خاتون» دختر حضرت جواد و عمه امام عسکری و دیگری «نرگس خاتون» همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر امام زمان است.

در زاویه شمال غربی صحن مطهر، مجموعه ای متشکل از صحن و ایوان و مسجدی بزرگ با گنبدی کاشی کاری شده قرار دارد که به «مجموعه غیبت» مشهور است. در



زیر این مجموعه زیر زمینی است که به «سرداب غیبت» شهرت دارد، و نیز این مجموعه بخشی از خانه مسکونی حضرت عسکری علیه السلام بوده است که در این زیر زمین به عبادت می پرداخته و پس از او محل اقامت امام زمان علیه السلام بوده است. این محل از دیر باز مورد توجه شیعه بوده است و از آن جهت که عبادتگاه سه امام بوده، از قداست و احترام ویژه ای برخوردار است.





فصل ششم:

واقفان عشق



## واقفان عشق

در این بخش اسامی موقوفات مرتبط با طرح زائران حرم حسینی (اعزام زائر به عتبات) ذکر گردیده، که امید می رود زائرین گرامی واقفان خیراندیش این عرصه، که بانی مادی زیارت بوده اند را، از دعای خویش و همچنین زیارت به نیابت آنها، محروم نسازند.

استان	شهرستان	نام موقوفه
اردبیل	اردبیل	ثلث حاج محمد اسماعیل
	اردبیل	ثلث صدرالحاجیه
اصفهان	شهرضا	خلیفه سلطان
	نائین	آقای محمدسعید امامی نایینی
	برخوار	محمد ملک التجار
	نطنز	محمد سمیع مشتری
	جلگه و جرقویه	محمدحسین خان صدراعظم
	نائین	فاطمه نساء نائینی
	شهرضا	حاج محمدجعفر ولد آقا حسن
	بن رود	حاج عزیزاله ورزنده
	شهرضا	فتحعلی خان
	بن رود	حاج عزیزاله ورزنده
	گلپایگان	کربلا حسین ولد فتحعلی
	کوهپایه	محمد باقر و اسحاق به وصیت محمد حسن قهپایه
	فلاورجان	محمدحسن الحسینی
	اردستان	حاجی سیدمحمدباقر(باقرآباد)
	گلپایگان	فرج اله خان
	شهرضا	خلیفه سلطان
	نائین	محمدسعید امامی
	شهرضا	میرزا سلیمان خان
	اصفهان ناحیه ۱	میرزا سلیمان خان رکن الملک
	نائین	حاج سیدمحمدرضا

مهدی مقدم قزوینی		البرز
مهدی مقدم قزوینی	اداره اجرائی نظرآباد	
مهدی مقدم قزوینی	ساوجبلاغ	
مهدی مقدم قزوینی	اداره اجرائی نظرآباد	
شیخ علی چراغیل الاصل	آذر شهر	آذربایجان شرقی
حاج جبار تاجر تبریزی (حلاج)	تبریز	
کربلایی نصراله	آذر شهر	
سید محمد مجتهد خسروشاهی	بستان آباد (دفتر نمایندگی)	
حاجیه خدیجه خانم قائم مقامی ۱	تبریز	آذربایجان غربی
حاج اقابگ	ارومیه	
خاورخانم صبیحه محمود خان	شرق	تهران
زینب خاتون بنت میرزا علی زیوانی	ری	
بدرالنساء خانم	جنوب	
میرزا محمد علی خان وزیر	شرق	
مشهدی تقی خلف آقا محمد مهدی	شمیران	
شیرعلیخان	جنوب	
حاج آغافیروز	ری	
میرزا محمد شفیع توپسرکانی	غرب	
حاجیه خدیجه سلطان خانم	شرق	
زینت السلطنه	ملارد	
خدیجه سمیعی ملقبه به نوابه خانم	شرق	

جنوب	میرزا محمد علی آبادی وزیر	
شرق	محمد باقر صدیق دوله وطوبی - (تسعیر)	
ری	حاج ملا علی کنی	
پاکدشت	تلی خانم	
جنوب	حاج حسن آقا طائفی	
شرق	صدراعظم اعتماد الدوله میرزا آقاخان نوری	
لواسانات	سکینه خاتون بنت حبیب الله جبلی مازندرانی	
شهریار	بدر النساء خانم بنت حاجی مصطفی خان	
شمال غرب	مشهدی محمد حسین خراسانی	
بهارستان	محمد رحیم شامبیاتی	
غرب	بانو لیلی خانم منیر السادات	
شرق	حاجیه ساراسلطان خانم وحاجیه هاجر خاتون	
جنوب	حاج عبدالوهاب خلف حاجی علی صباغ طهرانی شهیر به دولابی	
ری	حاجیه خانم	
دماوند	حاجی زین العابدین	
لواسانات	شکرالله خان غلام پیشخدمت کجوری	
پاکدشت	حاجی رستم خان سرتیپ	
دماوند	محمد باقر ولد آخوند ملا محمد درویش	
جنوب	حاجی ملاحسین زینب خوان	
طبس	میارزه	خراسان
بیرجند	شیخ محمد هادی حسب	جنوبی

المصالحه امير شوکت الملک		
امير حسنخانی وقف اول	طیس	
حاج محمد حسن طیبی	طیس	
حاج محمد حسن رفاهی	طیس	
عبدالمطلب خان	فردوس	
حاج محمد باقر خان عماد الملک	بشرویہ	
شیخ محمد باقر حسب الصلح کربلائی غلامرضا	بیرجند	
حاج مصطفی قلی بیک	طیس	
سید حسین تاجر تبریزی	مشهد ناحیہ ۱	
حسن خان	سبزوار	
آخوند ملا اسماعیل منجم	مشهد ناحیہ ۱	
میرزا اسد اللہ	سبزوار	
کربلائی حسینعلی	کلات	خراسان
عبد الغفور	سبزوار	رضوی
میرزا کاظم	نیشابور	
بابا خان و حاج مجید	بردسکن	
ابراہیم	سبزوار	
حاج لطفعلی محولاتی	تربت حیدریہ	
قربان محمد_ کلاتر	مانہ و سملقان (دفتر نماینده)	خراسان
رضاقلیخان (علی آباد خرابہ)- یام	فاروج	شمالی
آقامیرزا بابا مجتهد یجنورد	یجنورد	
میرزا منصور خان الحسنی الحسینی الطباطبائی	بہبہان	خوزستان
میر محمد و محمد رضا و خدا بخش	زنجان	زنجان



حاج میرزا ابن مرحوم حاج زین العابدین زنجانی	زنجان		
حاج عبدالعظیم	زنجان		
هماخانم	زنجان		
حاج میرزا ابن مرحوم زین العابدین زنجانی	زنجان		
حاج سردار	زنجان		
نرجس خاتون (آمالو)	زنجان		
زبیده بانو بیگم (واقعه نویس)	دامغان	سمنان	
آقامحمد دانی	سمنان		
حاج ملا حسینعلی صراف	سمنان		
علی قلی خان ابن خواجه محمدرضا	کازرون	فارس	
محمدجعفر خان افشار	کازرون		
محمد قاسم خان لله باشی	شیراز ناحیه ۶		
عبدالله ابن حاجی محمداسمعیل	آباده		
حاج میرزا داوود ابن حاجی میرزا مهدی فسایی	فسا		
علی ابن محمدحسن وکیلی	آباده		
حاجی آقا محمدمعین التجار	سپیدان		
حاجی آقا محمد معین التجار	ممسنی		
موقوفه حاج محمدعلی بزاز	تاکستان		قزوین
میرزا جلال الدین (چشمه علی)	قم		قم
حاج ملاعلی تاجر قمی (نخودبریز )	قم		
حاجی آقا تهرانی (طهرانی)	قم		

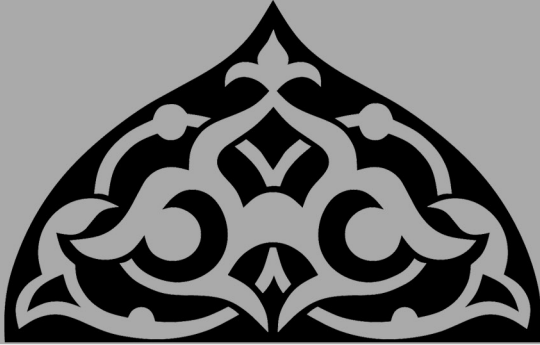
محمدحسین خان (مبارک آباد)	قم	
حاج محمدصادق حسب الوصایه حاج محمدتقی اعمی	کرمان ناحیه ۱	
مریم بیگم	کرمان ناحیه ۱	
مهدی حسینعلی	شهر بابک	
مزرعه طاهر آباد	کرمان ناحیه ۱	
میرحسن	شهداد	
آقا عبدالعلی	ماهان	
میر علیخان الحسینی	کرمان ناحیه ۲	
ثلثی حاج اقا بزرگ	راین	
حاج سید میرزا چناری	کرمان ناحیه ۲	
ثلثی محمد علیخانی	کرمان ناحیه ۲	
زهرا خانم	کرمان ناحیه ۱	کرمان
مزرعه حسن آباد	کرمان ناحیه ۱	
آقا عبدالعلی	کرمان ناحیه ۲	
آقا میرزا علی خان	ماهان	
مزرعه طهماسب آباد	کرمان ناحیه ۲	
بی بی فاطمه خانم حسب الوصایه محمد ابراهیم	ماهان	
ربع رشیدی (سالارالدین ابوجعفر)	جیرفت	
کر بلائی بی بی خاتون جان	شهداد	
فرنگیس رضوی	بم	
میر علیخان الحسینی	کرمان ناحیه ۲	
بی بی ملکه	سیرجان	
سرای شاه عباسی اسلام آباد غرب	اسلام آباد غرب	کرمانشاه

سرای شاه عباسی کردغرب	اسلام آباد غرب	
سرای شاه عباسی قصرشیرین	اسلام آباد غرب	
سرای شاه عباسی شهرستان صحنه	کنگاور	
سرای شاه عباسی سرپل ذهاب	اسلام آباد غرب	
کرد کهنه	اسلام آباد غرب	
حاج اقا بزاز	کرمانشاه ناحیه ۱	
اکبرخان داروند	اسلام آباد غرب	
انورالسلطنه ومحترم السلطنه	بیجار	کردستان
حاجیه شهربانو(اقامراد)	بیجار	
میرزا عبدالله منجم باشی گیلانی	لنگرود	گیلان
ناصرقلی خان امجدالدوله	فومن	
سید قاسم شارمی	صومعه سرا	
آقاعباس	ازنا	لرستان
عبدالعظیم منادی	بروجرد	
اسدخانی (قبرمهتر)	خرم آباد	
حاج میرزا عبدالرسول	ساری	مازندران
مصطفی پلنگیان	تنکابن	
حاج علی کاردیگر آملی	آمل	
صغراخانم	بابل	
میرزاهدیخان	بهشهر	
میرزا عبدالمجید	آمل	
مشهدی ربیع طاوول(زرین کمر)	بلده نور	
میرزا هدایت اله حسب الوصایی	ساری	
حاجی امامقلی	ساری	

ساری	حاج سید احمد بنافتی	مرکزی
ساری	میرزا محمد یوسف اشرفی	
نور	حاج میرزا یحیی خان نوری	
آمل	حاج میرابوالحسن شاهاندشتی	
بلده نور	استاد محمد امین نوری (بلده)	
آمل	هادی رئیسی	
ساری	سیده زهرا	
آمل	حاج محمد حسن لیتکوهی	
دلیجان	نظام الدوله میرزا ابوالقاسم خان	
شازند	حاج حسن تبریزی الاصل سلطان آبادی	
آشتیان	حسن شاکری	
محلات		
دلیجان	احمد بن ملا محمد بیجگانی	
محلات	کربلا یوسف بن حسین	
ساوه	حاجیه زبیده خانم صبیبه میرزا محمد سعیدا مستوفی الممالک	
آشتیان	میرزا احمد سیاوشانی	
دلیجان	شهاب محمدی و نظام محمدی	
خنداب	حاج غلامرضا جاورسیانی	
دلیجان	حاجیه خیرالنساء خانم زوجه حاج ملا احمد بیجگانی	
آشتیان	حاج همت علی جیروتی	
خمین	کربلایی محمد قاسم ابن محمد اسماعیل جلماجردی	
زرنديه	ملا محمد مهدی	

نظام الدوله ميرزا ابوالقاسم خان	دليجان	
ملا محمد بن احمد	دليجان	
لطفعلی خان قراگزلو	همدان	همدان
لطفعلی خان قراگزلو	دفتر نمایندگی رزن	
حاجی ملایوسف	ملاير	
حاجیه شمس الدوله جوزان	ملاير	
حاجی محمد	ملاير	
حسین خان امير	بهار	
حاج حیدر	یزد	
حاج محمدصادق التاجر الطهرانی	یزد	
حاجی محمد نجیم ولد عبدالکافی تفتی	تفت	
پاپوش	باقق	
آقا سید علی و آقا میرزا ابراهیم حسب الوصیه چاوش ملا محمدعلی	اردکان	
میرزا محمد هاشم تاجر هراتی حسب الوصایه حاجی محمدصادق قمی	یزد	
الحاج علی اکبر تاجر اردکانی خلف حاجی احمد	اردکان	
حاجی رجبعلی خلف حاجی ملا محمد اردکانی	اردکان	
حاجیه رقیه سلطان بنت حاجی ملاحسن اردکانی	اردکان	
حاج محمدصادق التاجر الطهرانی	یزد	
حاجی محمدحسن	یزد	
میرزا محمد حسین خلف میرزا محمدرضی	مهريز	





فصل آخر:

# شرح وپیان وقف

تعریف واصطلاحات وقف







## تعریف وقف

وقف در لغت به معنای «ایستادن»، «ساکن کردن» و «حبس کردن» می باشد و در اصطلاح فقهی قرارداد و عقدی است که سبب حبس و نگهداری اصل مال از نقل و انتقالات تجاری، و انتشار و توزیع منافع آن می گردد. مثل این که کسی زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا وقف کند.

## ارکان وقف:

واقف: کسی است که با عقد وقف، مال خود را جهت امور خیر، هدیه می نماید.

موقوف یا موقوفه: مالی است که توسط واقف در امور خیر اهدا شده است.

موقوف علیه: شخص یا اشخاصی است که با عقد وقف، موقوف به آنها تعلق می گیرد.

عقد وقف: قراردادی است که سبب خروج مال موقوفه از ملک واقف، و منع آن از انتقالات تجاری و صرف منافع آن برای موقوف علیه می شود.

بنابراین: مال موقوفه برای همیشه از تملک خصوصی واقف خارج می شود و او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد.

## وقف بردو قسم است:

۱- وقف خاص؛ وقفی است که موقوف علیه آن افراد معین و مشخص باشد. مثل آن که شخصی چیزی را برای اولاد خود وقف کند.

۲- وقف عام؛ وقفی است که اختصاص به افراد خاصی ندارد. با عنوان عام مثل فقرا، ایتام و... و یا با مصلحت عام و امور عام المنفعه به عموم مردم تعلق میگیرد. مانند آن که چیزی برای مسجد، حسینیه، مدرسه و یا فقرا وقف شود.

از جهت نحوه بهره برداری موقوفات نیز وقف به دو قسم تقسیم می شود:

**وقف انتفاع:** وقفی است که از عین موقوف در امور مورد نظر استفاده می شود. مثلاً شخصی منزلش را وقف می کند تا به عنوان حسینیه از آن استفاده شده و مراسم عزاداری برگزار گردد.

**وقف منفعت:** وقفی است که عین موقوف مورد استفاده قرار نمی گیرد بلکه منافع آن در اموری که واقف تعیین نموده است هزینه می شود. مثلاً شخصی ساختمان یا باغی را وقف نماید تا متولی درآمد آن را صرف ایتام و فقرا نماید. موقوفات متصرفی و غیر متصرفی: در مقررات اوقاف، آن دسته از موقوفاتی که توسط متولیان اداره میشود غیر متصرفی و موقوفاتی که ادارات اوقاف به قائم مقامی متولی اداره می کنند را متصرفی می نامند.

## احکام و شرایط وقف:

### شرایط واقف:

۱- بالغ باشد ۲- عاقل باشد ۳- مختار باشد ۴- محجور نباشد و بتواند در اموالش تصرف نماید.

### شرایط موقوف:

۱- عین باشد

بنابراین باید اولاً: قابل رویت باشد ثانیاً: مشخص باشد.

۲- مملوک باشد

بنابراین باید اولاً: قابل ملکیت بوده و ثانیاً: در ملک واقف باشد.

۳- به سبب انتفاع از بین نرود

یعنی انتفاع از آن سبب نقصان و از بین رفتن آن نباشد. مثل غذا و میوه و ...

۴- قابل اقباض باشد

موقوف باید به گونه ای باشد که موقوف علیه بتواند آن را در اختیار بگیرد.

## شرایط موقوف علیه:

- ۱- موجود باشد
- ۲- معین باشد
- ۳- تملک او صحیح باشد.

## شروط وقف:

- ۱- دوام داشته باشد.
- مدت وقف نامحدود است. لذا نمی توان ملکی را برای مدت معینی وقف نمود.
- ۲- منجز باشد.
- اگر واقف تحقق وقف را منوط به حصول شرط یا صفتی کند وقف باطل است. بنابراین ابتدای زمان وقف باید به زمان اجراء عقد وقف متصل باشد.
- ۳- با قبض موقوف توسط موقوف علیه همراه باشد.
- بعد از اینکه صیغه وقف جاری شد، مادامی که موقوف از طرف واقف و با اجازه او در اختیار موقوف علیه قرار نگیرد، وقف کأن لم یکن تلقی شده و اثری نخواهد داشت.
- ۴- واقف جزء موقوف علیه نباشد.
- واقف نمی تواند مالی را بر خودش به تنهایی، و یا بر خودش و دیگران به صورت مشارکتی وقف نماید.

۵- با صیغه اجرا شود.  
عربی گفتن صیغه وقف لازم نیست، ولی باید در بیان  
وقف، رسا و صریح باشد.  
هنگامی که صیغه وقف جاری شد و موقوف به موقوف  
علیه سپرده شد، واقف نمی تواند رجوع کند و موقوف را  
استرداد نماید.

# سجده

عشر خدای زویر است

